اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۶۲
دوره دوم
دوشنبه ۸ دی ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

هدف اساسی پیمان جدید نظامی آمریکا مداخله در امور کشورهای منطقه و تدارک تجاوز نظامی به جمهوری اسلامی ایران است

امپریالیسم آمریکا که موفق نشده است با توطئه‌های پی در پی خود انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را از پای در آورد و مواضع سیاسی واقتصادی ونظامی از دست رفتهٔ خود را در نتیجهٔ پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران باز یابد، همزمان با ادامهٔ طرحهای جدید توطئه به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، به دستیاری رژیمهای ضد خلقی و وابسته به خود، تلاش دارد یک پیمان نظامی تجاوزکار در این منطقه تشکیل دهد و بدینوسیله از یک سو حضور نظامی رو به افزایش خود را در این منطقه دائمی سازد و از سوی دیگر با شرکت همهٔ رژیمهای ضد خلقی و دست نشانده خود در این پیمان، یک اتحاد سیاسی و نظامی گسترده علیه رژیمهای انقلابی و مستقل ملی منطقهٔ خلیج فارس و اقیانوس هند بوجود آورد.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران و پیروزی انقلاب دموکراتیک در افغانستان تناسب نیرو در این منطقه به زیان امپریالیسم و رژیمهای ضد خلقی و وابسته به آن بطور ماهوی دگرگون شد و از آن تاریخ به بعد تمام کوششهای امپریالیسم در آن راه بکار می رود تا از پیشرفت و تعمیق این روند تغییر تناسب نیروها جلوگیری نماید و مواضع سیاسی واقتصادی و نظامی از دست رفته خود را در این منطقه جبران کند. طرح ایجاد

بقیه در صفحهٔ ٦

دقت کنیم و بهتر بنگریم

جاسوسان در پیلمات نمای آمریکایی برای دومین بار امکان یافته‌اند که میلاد مسیح و آغاز سال نو مسیحی را در بازداشت جشن بگیرند. آنان نامه‌ها و هدیه‌هایی را که برای شان فرستاده شده است دریافت کرده‌اند و مردم جهان هم توانسته‌اند در تلویزیون‌های خود آنان را در آسایش و سلامت کامل به هنگام اجرای مراسم مذهبی جشن با حضور نمایندهٔ واتیکان و چند کشیش ایرانی ببینند. پس نه جای کمترین نگرانی درباره‌شان هست و نه بهانه‌ای برای مظلوم نمایی. با این همه، در محیط پر تشنج کنونی جهان، بسا چیزها با سرنوشت این پنجاه و دو تن که به گفتهٔ آقای رجائی "گروگان ملت ایران" هستند بستگی دارد و می‌توان با پاپ رم در این نکته موافقت نمود که مشکل این گروه یکی از خطراتی است که بشر امروز با آن روبروست. خطر، که باید شناخت

بقیه در صفحهٔ ٨

انقلاب لائوس: کامیابیها و چشم اندازها

در دگرگونی های انقلابی دوران اخیر جهان، انقلاب لائوس جای مهمی دارد. این انقلاب که به رهبری حزبی با جهان بینی کارگری بوقوع پیوست، به لائوس امکان داد با دور زدن مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری پایه‌های سوسیالیسم را شالوده ریزی کند.

ویژگی های خاص و گرایش های انقلاب لائوس نشان می دهند که چگونه تئوری، استراتژی و تاکتیک پرولتری مبارزهٔ انقلابی می توانند در کشورهای کوچک که از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کم رشد ند به کار گرفته شوند و برای جنبش انقلابی بین المللی و جنبش رهائی بخش ملی مورد توجه قرار گیرند.

مراحل مبارزه

انقلاب لائوس از مراحل مختلفی گذشته است. انقلاب سوسیالیستی اکتبر اثر عظیمی بر آن داشته است. **کیسون فومویان** دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ انقلابی لائوس و نخست وزیر جمهوری دموکراتیک خلق لائوس در این باره خاطرنشان می سازد: "در عصری که بنظر می رسید لائوس به کام شب ظلمانی و بدون روشنائی فرورفته، انقلاب اکتبر با پرتو خود راه آزادی خلقهای هند و چین را منور ساخت." حزب کمونیست هند و چین که در ۱۹۳۰ تأسیس شد در گسترش روند انقلابی در کشورهای جنوب شرقی آسیا نقش عمده‌ای ایفا کرده است. حزب کمونیست هند و چین رهبری جنبش انقلابی را در سه کشور هند و چین: **ویتنام، لائوس و کامبوج** (امروزه کامپوچیا) به عهده داشت.

شکست آلمان نازی و ژاپن میلیتاریستی در ۱۹۴۵ آغاز مرحلهٔ نوینی در جنبش آزادی بخش خلقهای هند و چین بود. انقلاب ماه اوت در ویتنام در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ منجر به اعلام نخستین دولت کارگری و دهقانی در جنوب شرقی آسیا شد. در ۱۲ اکتبر همان سال استقلال لائوس اعلام شد. حزب **تودهٔ لائو** (که در فوریهٔ ۱۹۷۲ به **حزب تودهٔ انقلابی** تغییرنام یافت) در ۲۲ مارس ۱۹۵۵ پی ریزی شد. این حزب وارث و ادامه دهندهٔ راه افتخارآمیز حزب کمونیست هند و چین است و از این رو رهبری

بقیه در صفحهٔ ۷

تحکیم صلح و پیشرفت تنش زدایی، آزادی و استقلال، ترقی و رفاه همگانی نیازمند مبارزه پیگیر و قاطع علیه امپریالیسم است

مردم جهان امید وار بودند که نهمین دههٔ قرن بیستم میلادی سالهای صلح، ترقی و شکوفائی باشد. اما محافل حاکمهٔ امپریالیستی همهٔ تلاش خود را به خرج می دهند تا این امید خلق ها را به یأس مبدل کنند. در آستانهٔ این دهه وضعیت بین المللی باز به وخامت گراییده است. سیاستمداران امپریالیسم آمریکا و برخی کشورهای ناتو راه تخریب تنش زدائی و تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی را پیش گرفته‌اند که فقط می تواند به افزایش خطر جنگ منجر شود. و برخلاف ادعاهای کذب اندیشمندان و مبلغین رنگارنگ امپریالیسم، رویدادهای واقعی جهان نشان می دهد که محافل نظامیگر و تجاوزکار امپریالیسم از چندی پیش چنین خط مشی را پیش گرفته‌اند.

چهار سال پیش (۱۹۷٦) برژینسکی، که هنوز به سمت مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا منسوب نشده بود، و پرفسوری کارشناس در شوروی ستیزی بود، آشکارا با این نظریه، که تنش زدائی بدل دیگری جز تشدید خطر جنگ ندارد (نظریه‌ای که حتی اکثر سیاستمداران واقع بین کشورهای سرمایه داری نیز پذیرفته بودند) مخالفت می کرد. او در

بقیه در صفحهٔ ٦

"سوسیالیسم دموکراتیک": موهومات رفرمیستی و واقعیت‌ها

آیا در برابر دو سیستم متضاد جهانی: سرمایه داری و سوسیالیسم انتخاب بینابینی وجود دارد؟ جستجوی "راه سوم" عده‌ٔ زیادی از تئوری پردازان بورژوائی و رفرمیستی را به تدارک راه حل "میانی" و فرمول بندی مفهومی سوق داده است که غالبا از آن به عنوان "سوسیالیسم دموکراتیک" یاد می کنند.

در این مقاله تنها جوانب "راه" مذکور در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری اروپا که زادگاه اصلی این تئوری است. مورد بحث قرار می گیرد و با ارتباط آن در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به فرصت دیگر موکول می گردد.

بقیه در صفحهٔ ۲

واحدهای مشاوره فنی در گذشته، حال و آینده

دکتر قالی بافیان

اگر به این نکته توجه کنیم که فعالیت انسان‌ها جدا از جامعه نبوده، در بافت و شرایط کلی حاکم بر آن انجام می پذیرد و هر فرد یا هر واحد به صورت جزئی از جامعه و با رعایت ضوابط آن کار و تولید می کند، بلافاصله متوجه می شویم که در جامعه قبل از انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، برد هرگونه اقدام در زمینه توزیع عادلانهٔ درآمد ها در واحد های مشاورهٔ فنی بسیار محدود بوده و توقع تعمیم آن نمی‌توانست جز به پندار بافی و ساده اندیشی تعبیر گردد. به همین ترتیب، در شرایط بعد از انقلاب هرگونه سعی در حفظ روابط حاکم و مسلط گذشته در داخل واحد‌های مختلف، از جمله واحد های مشاوره فنی، می‌تواند نشانهٔ عدم شناخت نیازهای جدید جامعه و یا واپسگرائی باشد.

می دانیم که صرفنظر از انگیزهٔ ایجاد "سازمان برنامه" و "برنامه‌های عمرانی" که

بقیه در صفحهٔ ٤

قتل عام در کامبوج (۳)

در صفحهٔ ۳

تراژدی گواتمالا

در صفحهٔ ۳

بقیه از صفحه ۱

"سوسیالیسم دمکراتیک"...

هرقید وشرطی که با اصطلاح "سوسیالیسم دموکراتیک" همراه باشد، باز بدون تردید نمایشگر ایدئولوژی سوسیال دموکراسی است. رهبران انترناسیونال سوسیالیست (اتحادیه بین‌المللی احزاب سوسیال دموکرات که در ۱۹۵۱ بوجود آمد) اظهار می‌دارند که این سوسیالیسم به اخلاق مسیحی، انسان‌گرائی، فلسفه کلاسیک وحتی برخی جنبه‌های ... مارکسیسم تکیه دارد.

انحراف در مسائل کنونی

پیدایش سوسیال دموکراسی به انشعاب در جنبش کارگری وانحراف رهبران اپورتونیست راست بین‌الملل دوم در رابطه با دکترین مارکس که توسط لنین بسط یافت و انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه آن را تأیید نمود مربوط می‌شود (انترناسیونال دوم اتحادیه بین‌المللی احزاب کارگری است که در ۱۸۸۹ پی‌ریزی شد. این انترناسیونال نخست از مارکسیسم الهام می‌گرفت سپس اپورتونیست‌های راست‌هوادار تجدید نظر در دکترین مارکس آن را به راه خود کشاندند). سپس، سوسیال دموکراسی رفتارهای متفاوتی نسبت به مارکسیسم - از نیمه پذیرش تا نفی کامل آن - در پیش گرفت. نفی کامل مارکسیسم برای سوسیال دموکراسی معاصر نمونه وار است.

مساله مالکیت در سوسیالیسم مسأله مرکزی واساسی است. اسناد برنامه‌ای احزاب مختلف سوسیال دموکراسی حفظ مالکیت خصوصی را توصیه می‌کنند. **ب. کرایسکی** رهبر سوسیال دموکراسی اطریش اعلام می‌دارد که حق مالکیت خصوصی به عنوان "نمود عالی دموکراسی" باید حفظ شود وسوسیال دموکرات‌ها تز مارکس را درباره سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان رد می‌کنند. **کرایسکی** که صرفنظر از کوشش در توجیه مسأله به حفظ ارکان جامعه قدیم در اقتصاد و سیاست اعتقاد دارد، یادآور می‌شود که آنچه برای "سوسیالیسم دموکراتیک" اهمیت دارد، مالکیت بر وسایل تولید نیست، بلکه کنترل آن است. اما همانطور که واقعیت نشان می‌دهد کنترل زندگی اقتصادی همیشه در دست کسانی است که بر وسایل تولید مالکیت دارند. نه در آلمان غربی، نه در سوئد وهیچ کجای دیگر زحمتکشان در حکومت سوسیال دموکرات‌ها نتوانسته‌اند از ادبار زندگی اسارت بار سرمایه داری نجات یابند. در این کشورها انحصارات بزرگ امپریالیستی علی رغم شاطرگریهای سوسیال دموکرات‌ها به استثمار زحمتکشان مشغولند وبه حساب آنها گاوصندوق‌های خود را پر می‌کنند.

برخورد سوسیال دموکرات‌ها با مسأله قدرت بهتر از مسأله مالکیت نیست. درباره این موضوع افکار بالنسبه روشنی در هیچ یک از برنامه‌های سوسیال دموکرات‌ها دیده نمی‌شود. بنا به قاعده کلی، آنها به استدلال مبهم پیرامون سازمان دولت، جنبه‌های مثبت ومنفی آن ونیز به اظهار عقیده کلی درباره روابط مطلوب بین دولت و اقتصاد، دولت وسندیکاها، دولت واحزاب سیاسی اکتفا می‌کنند. این بیان‌های کلی هیچ چیز را روشن نمی‌کنند وتنها پوششی برای پنهان نگاهداشتن افکار باطنی گویندگان آنها است.

بدیهی است که سوسیال دموکرات‌ها با پوشیده نگاهداشتن مسأله قدرت سعی در تخطئه ماهیت طبقاتی آن دارند و با این حیله آن را پدیده‌ای فوق طبقاتی نمایانند واین امید را در توده‌ها برمی‌انگیزند که چنانچه دولت به سوسیال دموکرات‌ها منتقل شود همه مصیبت‌ها و ناکامی‌هایشان پایان می‌گیرد. اما تازه‌ترین تجربه در پرتغال می‌آموزد که چگونه جناح راست سوسیال دموکراسی برای بازگشت راستگرایان به قدرت دستاوردهای انقلاب را دودستی تسلیم صاحبان سرمایه می‌کند. بدیهی است در دولتی با ماهیت بورژوائی که در آن گروه بسیار کوچکی از جمعیت کشور به نمایندگی از سرمایه انحصاری اهرم‌های بزرگ قدرت را در دست دارند، گفتگو از اصول سوسیالیستی عدالت وآزادی تا چه اندازه بی‌معناست. تعبیر سوسیال دموکراسی درباره دولت عاری از واقعیتی است که مارکس به کشف آن نائل آمد وهزاران بار در عمل به اثبات رسیده است. برحسب آن دولت بورژوائی ابزار فرمانروائی سیاسی بورژوازی به طور اعم وقشرهای انحصاری آن بطور اخص است.

اعلام آزادی، عدالت وهمبستگی برنامه عینی سوسیال دموکراسی را تشکیل می‌دهد. سئوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان با حفظ سیستم سرمایه‌دار که مبتنی بر هرج ومرج در تولید وبیکاری مزمن است برای هرفرد طبق استعدادش شغل تأمین نمود ودر نهایت به بیکاری پایان داد.

عدالتی که احزاب سوسیال دموکرات از آن دم می‌زنند. عدالت در کام شیر است. در شرایطی که انحصارات بزرگ سرمایه همه اهرم‌های قدرت را در دست دارند تأمین عدالت وآزادی برای زحمتکشان که اکثریت قاطع جامعه را تشکیل می‌دهند، خواب و خیالی بیش نیست. سوسیال دموکرات‌ها با این افسون‌ها مانع از تعمیق مبارزه زحمتکشان برضد انحصارات بزرگ امپریالیستی و درهم ریختن قدرت آنها می‌شوند.

واقعیت کشورهای سرمایه‌داری نشان می‌دهد که ۲ تا ۳ درصد جمعیت کشور نیمی از ثروت ملی وبقیه نیم دیگر را در دست دارند بنابراین در چنین شرایطی تأمین امکانات مساوی برای همه فقط به "معجزه" سوسیال دموکرات‌ها امکان پذیر است! سوسیال دموکرات‌ها می‌خواهند بدون آسیب رساندن به پایه‌های نظم کهنه اجتماعی: مالکیت خصوصی وقدرت سرمایه که سرچشمه همه بی‌عدالتی‌ها وآزادکشی‌هاست. کاخ عدالت را برپا نمایند واین از عجایب تاریخ است.

در حقیقت برنامه سوسیال دموکراسی کنونی یادکترین "سوسیالیسم دموکراتیک" به یک رشته رفرم‌ها محدود می‌شود که هدف آن اصلاح این یا آن جنبه از واقعیت سرمایه‌داری و"سوسیالیستی کردن" اقتصاد و دولت در زمینه‌های معین است. بدیهی است که کاربرد این شیوه برای مدیریت اقتصاد سرمایه‌داری موثرتر از مدیریتی است که به وسیله بورژوازی اعمال می‌شود. در عین حال در جنبش سوسیال دموکراسی جریانی وجود دارد که مصرانه بازگشت به شعارهای انقلابی در زمینه حذف کلی مالکیت خصوصی وسایل تولید، تفویض قدرت به طبقه زحمتکش واتحاد با کمونیست‌ها را برای رسیدن به این هدف‌ها توصیه می‌کند. تقسیم سوسیال دموکراسی به عنوان یک خانواده در تفکر سیاسی به جناح‌های چپ وراست از خصلت تقریبا دائمی آن است.

باتوجه به آنچه گفته شد، دورنماهای جنبش سوسیال دموکرات کدامند؟ جواب به طورکلی این است: اگراین جنبش به تدریج رفتار انقلابی را بپذیرد، نقش سازنده‌ای در نوسازی اجتماعی ایفا خواهد کرد. اما اگر هنجار جناح راست برآن حاکم گردد ونقش "درمان اجتماعی" را برای جلوگیری از جانشین شدن شکل بندی‌های اجتماعی - اقتصادی به عهده گیرد، سرنوشتی بهتر از سرمایه‌داری نخواهد داشت.

"سوسیالیسم دموکراتیک" به هیچوجه پاسخگوی مسائلی که در پایان قرن بیستم برای جنبش کارگری مطرح می‌شوند، نبوده، بلکه شیوه‌ای برای پنهان کردن این مسائل به شمار می‌روند.

یک تضاد منطقی

در برخی موقعیت‌ها، جنبش‌های اجتماعی در وضعی قرار دارند که دورنماهای تاریخی‌شان را پیش بینی کنند. در این صورت آنها کورکورانه عمل می‌کنند وتن به خطر می‌دهند. در دوران ما چنین حالتی وجود ندارد. ما در عصری زندگی می‌کنیم که در آن جریان حوادث نشان می‌دهند که گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ناگزیر است. در چنین شرایطی ستایش از سیاست "گام‌های کوچک" وچشم پوشیدن از هدفهای استراتژیک جنبش کارگری خواه ناخواه به معنای عدول از این جنبش وفروافتادن در دام گمراهی است.

پافشاری جناح راست سوسیالیست‌ها در تکرار شعارهای نیمه انقلابی و آشکارا سازشکارانه باید به چه چیز مربوط دانست؟ آیا این یک وفاداری وپیروی از تعالیم شخصیت‌های اپورتونیست بین‌الملل دوم است؟ البته، سنت ایدئولوژیک در دریافت‌های تئوری پردازان سوسیال دموکراسی نقش بی‌چون وچراو کتمان ناپذیری ایفا می‌کند و بخشی از تزهایشان از آثار **کائوتسکی، برنشتین، آدلر، بوئر، لاسکی و بلوم** (۱) منشاء می‌گیرد بدیهی است که سرچشمه‌های اپورتونیسم را تنها نباید در سنت ویادرکم بها دادن به امکانات سوسیالیسم بلکه به یک اندازه باید در پربها دادن به امکانات سرمایه‌داری جستجو کرد. شکل‌بندی خط مشی سوسیال دموکراسی معاصر فوق العاده تحت تأثیر کشورهای صنعتی سرمایه‌داری در دوران پس از جنگ قرار داشته است.

پس از تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری بورژوازی انحصارگر ناچار شد برای حفظ خود در مسابقه با سیستم جهانی سوسیالیستی تدابیر فوری اتخاذ نماید. از این رو، به این نتیجه رسید قدرت را به احزاب سوسیال دموکرات واگذارد، به شرطی که آنها به حریم مقدس مالکیت خصوصی زیان نرسانند.

در دهه ۶۰ وآغاز دهه ۷۰ تعدادی از کشورهای صنعتی سرمایه‌داری با پیشرفت ناگهانی روبروشدند. این پیشرفت نسبی، که توسط تبلیغات امپریالیستی به عنوان واقعه‌ای پایدار برای سرمایه داری معاصر معرفی شده بود، محصول "رفرم حقیقی" بود که نتایج سیاسی - اجتماعی زیر را به دنبال داشت: جناح راست سوسیالیست را در ستایش از اقتصاد موسسه خصوصی توجیه نمود این باور را در وی بوجود آورد که عصر سلطه سوسیال دموکراسی بر بنیاد برنامه سنتی آن مبنی بر همکاری طبقات در رسیده، به قشر مهمی از جمعیت کشورهای صنعتی سرمایه‌داری القاء نمود که بین این برنامه و اعتلای سطح زندگی پیوند وجود دارد. این وضعیت به تحکیم نفوذ احزاب سوسیالیست وسوسیال دموکرات کمک نمود.

آیا حکومت‌های سوسیال دموکرات توانسته‌اند به ایده آلهای سوسیالیستی نزدیک شوند؟ ۴۰ سال حکومت سوسیال دموکرات‌های سوئد به این سئوال پاسخ منفی می‌دهد. سوئد کشوری با ساختار اقتصادی آشکارا سرمایه‌داری است. بخش خصوصی در این کشور کنترل ۹۴٪ صنایع را در دست دارند. دوسوم سهام سرمایه به ۲/۰ درصد جمعیت تعلق دارد. حکومت سوسیال دموکرات‌ها در جهت تحکیم سیستم اجتماعی موجود عمل کرده است.

در این اواخر بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از زحمتکشان بعلت سرخوردگی از سیاست جناح راست سوسیالیست حاضر نشدند در انتخابات از آنها پشتیبانی کنند. تجربه زحمتکشان بریتانیا به این امر شهادت می‌دهد. عده زیادی از سوسیال دموکرات‌ها، در رجای اول عناصر جناح چپ این حزب، زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند. آنها یک برنامه عمل بنیادی اعلام کرده‌اند که با منویات طبقه کارگر وسایر زحمتکشان مطابقت دارد. این امر رهبران سوسیال دموکرات را مجبور کرد که رفتار خود را اندکی تغییر دهند.

چهار ماموریت سوسیال دمکراسی

ویلی برانت صدر انترناسیونال سوسیالیست "چهار مأموریت اساسی" سوسیال دموکراسی جهان را مشخص نمود: حفظ پایدار صلح همگانی، عادی کردن روابط شمال - جنوب از راه پرکردن فاصله عمیق بین کشورهای فقیر و غنی وفراهم آوردن چنان امکاناتی که بشریت گرسنگی را از یاد ببرد. حفظ پیشرفت کشورهای صنعتی غرب در دوران دشواری‌های اقتصادی جهانی وراه گشودن به سوی دموکراسی اجتماعی وبالاخره احترام به حقوق بشر در همه جا.

همانطورکه در اسناد برنامه‌ای واعلامیه‌های سیاسی احزاب سوسیال دموکرات دیده می‌شود، حال وآینده سوسیال دموکراسی به سرنوشت سازمان‌های امپریالیستی چون پیمان آتلانتیک شمالی پیوند نزدیک دارد اگرچه در میان برخی رهبران سوسیال دموکراسی به نشانه تبعیت از تمایلات مردم صلحدوست کشورهایشان گرایش هائی در زمینه پرهیز از جنگ سرد وتأیید اصول همزیستی مسالمت آمیز در سطح بین‌المللی دیده می‌شود، این گرایش استوار و پیگیر نیست. رهبران سوسیال دموکراسی غالبا به فشار محافظه‌کاران در برابر مسأله حادی چون مسابقه تسلیحاتی سیاست اغماض‌گرایانه در پیش گرفته ونسبت به استقرار موشک‌های هسته‌ای بابرد متوسط در اروپا از خود قاطعیت نشان نمی‌دهند. بدیهی است که این سیاست به تشنج زدائی و صلح همگانی آسیب جدی وارد می‌سازد ونشانه نااستواری سوسیال دموکراسی در برابر نیروهای جنگ وتجاوز است.

احزاب انترناسیونال سوسیالیست به انتشار ایدئولوژی‌ها وسیاست‌های خود در آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین توجه ویژه‌ای معطوف می‌دارند. احزاب سوسیال دموکرات متروپل‌های قدیم وانترناسیونال سوسیالیستی در اسناد خود اعلام می‌دارند که سرمایه‌داری در برابر مسائل اقتصادی بین‌المللی فرومانده، سیستم‌های قدیمی سازشکارانه‌اند وبرای از بین بردن کم رشدی و غیره باید راه حل جدید، سوسیالیستی در پیش گرفت. علی رغم این چرب زبانی‌ها خط مشی این احزاب معطوف به درهم‌ریختن نظام سرمایه‌داری جهانی وسیستم نواستعماری وغارت نیست.

سوسیال دموکرات‌ها هم در عرصه ملی وهم بین‌المللی به سد راه تکامل جامعه به سوی سوسیالیسم ورهائی ملی بدل شده‌اند. آنها در سوئد با ۴۰ سال حکومت نه تنها راه را برای به قدرت رسیدن زحمتکشان نگشودند بلکه با در پیش گرفتن سیاست سازشکارانه ومماشات با انحصارات بزرگ سرمایه سرانجام قدرت را به آنها سپردند. امپریالیسم آلمان زیر رهبری سوسیال دموکرات‌ها در توطئه برضد جنبش‌های رهائی بخش ملی وسرکوب آنها نقش فعال دارد.

اصولا هدف دکترین "سوسیالیسم دموکراتیک" ساختمان سرمایه‌داری پیشرفته وبهبود بخشیدن آن از راه رفرم‌هاست. بنابراین، این دکترین نمی‌تواند ابزار تئوریک

بقیه در صفحه ۵

قتل عام در کامبوج (۳)

کمون **کونتی‌وی** . . . سابقا دهکده‌ای بود که خانه‌های زیبای چند طبقه داشت. قسمت اعظم آن به وسیلهٔ مهاجمان آمریکائی ومزدوران کامبوجی آنها برای ارعاب دهقانان ویران شد. بعد از آنها پیراهن سیاهان **مزدورچینی** به این دهکده هجوم آوردند واز آنجا مردم را به اردوگاه‌های کار اجباری می‌بردند وسپس خانه‌هایشان را ویران و غیرقابل سکونت می‌کردند.

بخش **سوی‌رینگ** — وسراسر کامبوج — در وضعی قرار داشتند که انگار آمریکائی‌ها سلاح جدید **معجزنمونشان** بمب نوترون را آنجا آزمایش کرده‌اند. خانه‌ها برجای بودند، اما نشانه‌ای از زندگی وجود نداشت. افرادی که از حکومت ترور هوادار آمریکا و چین جان سالم بدربرده‌اند به دهکده‌های خود بازگشته کلبه‌های فقیرانه موقتی بجای خانه‌های غیرقابل سکونت خود برپاکرده‌اند. آنها در این کلبه‌ها زندگی کرده، از باد وباران خود را محفوظ می‌دارند وهمین جا آشپزی می‌کنند ومی‌خوابند. آنها از حالا طرح خانه‌های جدیدشان را ریخته‌اند. اگر وبرداشت آینده برنج خوب باشد، دهکدهٔ جدیدی به جای دهکده قدیمی ساخته خواهد شد. درصورت پیوستگی نیروها یک ماه برای اتمام ساختمان یک خانه بانی خیزران مرکب از دو اتاق بزرگ که به رسم دهکده‌های خمرروی دوتیرچوبی ساخته می‌شود، کافی است.



اجساد زندانیان مقتول درناحیهٔ باست

از هم‌اکنون پایهٔ برداشت آینده برنج گذاشته شده است. دربخشی که **سوی‌رینگ** خالی ازسکنه‌را احاطه کرده (وبه‌زحمت ۲۰۰۰ سکنه دارد) وتقریبا در ۲۰ کیلومتری شهر ویران شده واقع است زنان باریک اندام باحرکات **موزون**، **بی‌وقفه**، انگار که هیچ اتفاقی در دهکده **کونتی‌وی** روی نداده به نشا کردن برنج **مشغولند**. نیمی از مزارع به وسعت ۳۵۰۰۰ هکتار کشت شده‌اند. زمین حاصلخیزاست. سابقا خوب محصول می‌داد. اما در زمان اشغال آمریکائی‌ها و سپس در دوران **خمرسرخ** یعنی کمتر از ۸ سال کود به آن داده نشده است. مسلما تاثیرآن **معلوم** است. خوشه‌های برنج نحیف وباریک اند.

تقریبا ۲۰۰۰۰ خانوار این جا کار می‌کنند. ازجمعیتی که بازگشته‌اند ۱۵۵۲ گروه کار تشکیل شده است. هرگروه‌متشکل از ۱۰ تا ۱۵ خانوار است. اما در کامبوج تیره روز، این معنای دیگری دارد: ۸۰٪ جمعیت زن ودختر هستند بخشی ازمردان توسط آمریکائی‌ها و بخشی دیگرتوسط قاتلان پل‌پوت نابود شده‌اند. عده‌ای ازمردان به **تایلند** کشیده شدند تاگوشت دم توپ شوند. مردان کمی باقی مانده‌اند این تقسیم نامتناسب زن‌ومرد یکی ازعناصر تراژدی ملی کامبوج است.



قربانیان رژیم‌جنایتکار پل‌پوت

خون‌سان ۶۸ ساله به سختی به پای جوانان می‌رسد. ازآنجاکه این حرکات موزون‌اند، او از دور مانند زن جوان به نظر می‌رسد، اما از نزدیک خیلی پیراست. چشمانش قرمز، مرطوب، نگاهش خسته وخطوط صورتش زشت وزننده‌اند. او در آن زمان با ۱۶ عضو خانواده‌اش ازکونتی‌وی به **پورسان** مرزتایلند برده شد. آنجا **خون سان** رابرای کار از خانواده‌اش جدا کردند واوراد رگروه پاکسازی زمین وارد نمودند. اوازساعت ۴ صبح تا ۶ بعدازظهر کار می‌کرد وتنها ۱۵ دقیقه وقت برای خوردن سوپ **داشته** است. دختران ۱۴ — ۱۵ ساله، بی‌سواد وبی بهره از هرنوع انسانیت اجرای بازده عالی کار رانظارت می‌کردند. هنوز آثار میله‌های آهنی روی پشت، بازوان وپاهای **خون‌سان** دیده می‌شود. لحظه‌ای درنگ کافی بود که دختران به وی هجوم آورند.

هنگامی که در ژانویه ۱۹۷۹ شکنجه‌گران براثر قیام طرد شدند، **خون‌سان** به جستجوی خانواده‌اش پرداخت. از ۱۶ نفر عضو خانواده‌اش فقط دونفر را پیدا کرد. این دونفر پسر ۲۰ ساله و ۷ ساله‌اش بودند بقیه براثر انجام ندادن وظایف مقرربقتل رسیده یا باگرسنگی دادن مردند. در حقیقت یک زن پیرکه علاوه بر ضعف جسمانی زیر بار آن همه اندوه ونا امیدی از پا درآمده چه می‌تواند بکند؟

زندگی‌تازه‌بانگرانی‌ها

در **کونتی‌وی** دیگر افراد تنها وجود ندارند. ۲۰۰۰ خانواده‌ای که آنجا زندگی می‌کنند، همه سوگوارند. بیوه‌ها هنوزشبهای خود رابه گریه می‌گذرانند. اما به مزارع برنج کم‌کم شادی طبیعی بازمی‌گردد. این‌جا و آنجا صداهای آواز به گوش می‌رسد. زنهائی **وجود دارند** که به جای فرزندان کشته شدهٔ **خود ازچند کودک یتیم** درمنزل‌خود نگهداری **می‌کنند**. آنها اکنون برای این کودکان کار **می‌کنند** وآنها را ازمحبت خود سرشار می‌سازند **جمعیت فعال مزارع** برنج راباهم می‌کارند و **محصول** به تساوی **بین** آنها تقسیم می‌شود. **این نوع** توزیع موقتی جبراً به وجود آمده **است**. اگرهرکس زمین جداگانه درخواست **می‌کرد** — واین امکان وجود داشت — افراد **خوشبختی** که بازی سرنوشت همسریاکودکان **مستعد** کارشان رامحفوظ نگاهداشته بود، **می‌توانستند** سهم بیشتری بدست آورند ودر **این** صورت سه هزار پیرمجرد وبیمار وهفت هزار یتیم **کونتی‌وی** به فقر نومیدانه‌ای دچار می‌شدند. ازاین‌رو دهکده این شکل همیاری اقتصادی راانتخاب کرد. ابزارهای کار به طوراشتراکی **مورد** استفاده قرارمی‌گیرند. کارهای سخت رامردان وزنان نیرومند انجام می‌دهند، بقیه‌درحد توانائی خود کمک‌می‌کنند تنها‌تفاوت این‌است‌که‌کسانی که‌کارهای‌سخت انجام‌می‌دهند. اندکی بیشترازناتوانان برنج دریافت می‌کنند. اما در **کونتی‌وی** دهکده‌ای که تازه احیاشده کسی وجود ندارد که‌ازهمه چیزمحروم باشد.

بعدازظهر، پس از پایان نشا، روستائیان خود رابرای جشنی که ۱۲ کشیش بودائی **هینایانا** در آن دعوت شده‌اند، آماده می‌کنند. توطئه آمریکائی‌چینی بود یسم **هینایانا** را تا پایهٔ شهدا مقدس کرده‌است اهالی **کونتی‌وی** ۱۲ پاکت برای این‌فرصت باشکوه تهیه می‌کردند. دهقانان ازغذای خود می‌زدند تابتوانند برای کشیش‌های پیر که از چنگال مرگ گریخته‌اند وروی بدن‌هایشان هنوز آثارشکنجه دیده‌می‌شود، عبای نارنجی رنگ، برنج، نیشکرومیوه‌ازبازار مبادلهٔ‌جنسی که گردش پول درآن منسوخ شده خریداری نمایند. ارزش کالاهای هر پاکت برابربا ارزش ۱۰ کیلوبرنج است. شاید درشرایط دیگری این مقدارزیاد نباشد. اینجا این ثروتی است‌که‌سهم‌بسیارمهم غذای یک خانواده رادرمدت یک ماه تشکیل می‌دهد. **خون‌سان** از بونز (کشیش) های‌نجات یافته‌استقبال ومهمان‌نوازی‌می‌کند. او وپسر بزرگش دراین جشن شرکت می‌کنند. دراینجا صحبت از آزادی **معجزه‌آسای همه** است. ودرعین حال ازکسانی که شادی، امید و هدف زندگی‌شان بوده‌اند، ولی امروز استخوان‌هایشان در **پورسان** درخاک مزرعه‌ای باتلاقی **دفن** شده سخن به میان می‌آید. روح هزاران مرده که نیمی‌ازجمعیت این‌دهکده بوده‌اند برای‌همیشه دراین جا درپرواز خواهند بود.

وحالا نوبت نوه‌هاست که کارکنند. سپاه کودکان باابزارهای نامناسب به کشتزارهای برنج نشاشده‌که اکنون سبزهستند ونیزبه کشتزارهائی که خوشه‌های زردشان‌رسیده‌اند می‌روند. مبارزه‌باجوندگان شب و روز ادامه‌می‌یابد. اکنون‌درکامبوج مواد شیمیائی برای‌ازبین‌بردن‌این‌جانوران‌وجود ندارد و باید به‌شیوهٔ‌سنتی موش‌کشی قناعت کرد. باید **باچوب‌دستی یابازوربازوبااین‌جانوران روبرو**



یک میهن‌پرست کامبوجی که باپاهای‌زنجیر شده توسط دژخیمان‌پل‌پوت درناحیهٔ باست به قتل رسید.

شد. یک موش پیرمی‌تواند تا ۳۰ سانتی‌متر طول داشته باشد. موش نه تنها برنج بلکه مرغها و پرندگان را هم تهدید می‌کند. چه کارزاری! اولین خط حمله کودکان ترس درصفوف دشمن ایجاد می‌کند. جوندگان با سرعت عجیبی فرارمی‌کنند وبه طرف زمین‌های مرطوب می‌روند. دراین‌جا دومین صف کودکان تعقیب کننده دست به حمله می‌زنند. موش محاصره شده تاآخرین توانائی‌اش دفاع می‌کند ومی‌کوشد فرارکند. اما خیلی کم موفق می‌شود. غالبا موشها نمی‌توانند در بروند. دخترکی باصورت گرد ودندانهای براق، **موش** از پا درآمده رابه انبارمی‌برد. او نبرد را برده‌است. این هیولا دیگربرنج نخواهد خورد. این سیل موش‌ها ازکجا می‌آید؟ آنها‌شهرهای تخلیه شده را ترک کرده وازروی ردپای انسان‌هابه دهکده‌ها آمده‌اند.

◆◆◆

تراژدی گواتمالا

در ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۲ هشت عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کارگر گواتمالا به منظور برگزاری جشن یادبود بیست وسومین سالروزتأسیس حزب کمونیست گواتمالا گردآمده بودند. آنها دریافته بودند که موجودیت حزب‌شان نتیجهٔ پایداری‌ها و انعطاف تاکتیک‌های آنان در برابرد شواری‌ها بوده‌است. حزب توانسته بود قلوب هزاران‌گواتمالائی راتسخیرکند ودرجریان‌حملات **سبعانهٔ**دشمن‌بیش ازپیش آبدیده **شود**. هدف ازگردهمائی آن روز، تنها بخاطر برگزاری یک جشن‌ساله نبود. بلکه بیشترا جتماع میتینگ‌وارهٔ فوق‌العادهٔ رهبران‌حزب پیش از حملات تازه بود . . .

نیمساعت پس از آن اجتماع هشت **عضوکمیتهٔ**مرکزی دستگیر وبه فرماندهی "گروه چهارم پلیس" اعزام شدند. روشن کردن این مطلب که از ۱۵۰۰۰ گواتمالائی قربانیان اختناق بیست ساله‌اخیر چه تعدادی گرفتار چنگال‌دژخیمان گروه چهارم‌شدند بسیاردشوار است چهارسال‌قبل "**کانتانوآرنو**" و "**رافائل‌نیشلرگوزمان**" که هردو از اعضای **کمیتهٔ**مرکزی حزب بودند زیر شکنجه جان سپردند. کمی بعد **معلوم** شدکه دژخیمان دستهای **کانتانوآرنو** راقطع کرده‌اند (او تا آنموقع زنده بود) وسپس زبانش را بریده‌اند.

اخیرا کاپیتان **لیوتنانت‌مانوئل انجل مورالس** فرماندهٔ گروه‌چهارم پلیس در گفتگوئی بامطبوعات گفت که او تازه از ایالات متحد — که برای دیدن دوره‌ای به آنجارفت— برگشته است.

معلوم نیست درفاصلهٔ ساعت ده شب ۲۶ سپتامبر که هشت‌رهبر بازداشتی توسط گروه چهارم به زندان انتقال‌یافتند. وصبح **اکتبر**که هشت کیسهٔ سربسته‌توسط هواپیمائی که درارتفاع کم پروازمی‌کرد به آبهای ساحلی اقیانوس افکنده شد چه اتفاقی افتاده‌است. این موضوع هنوز درپردهٔ ابهام باقی مانده‌است. تنها‌یک چیزمعلوم‌است وآن این که تمام کمونیست‌های بازداشتی تاآخرین لحظه دربرابر دژخیم جسورانه ایستادگی کردند.

فرزندحقیقی گواتمالا

اوموهای مجعد تیره، سیمائی "سیه چرده" وقامتی تقریباکوتاه داشت. اغلب نگاهش مشتاق و کنجکاوبود. تمام زندگیش وقف انقلاب ومخاطره بود.

هیوبرتوآلوارادو درسال ۱۹۴۹ سال تأسیس حزب کمونیست گواتمالا که بعدابه حزب کارگرگواتمالا تغییر نام‌یافت، دانشجوی‌حقوق‌دانشگاه گواتمالا بود. اودرآنموقع درارگان جوانان کارگر عضویت داشتو در تظاهرات دانشجوئی بطورفعال شرکت می‌نمود. روشن ترین‌خاطرات وی به قیام خونباری‌مربوط می‌شود که به‌وسیله گواتمالائیها برعلیه‌دخالت‌های نظامی‌آمریکادر ۱۹۵۴ که موجب سرنگونی حکومت تمنود‌ه‌ای "جاکوب آربتر" گردید. ترتیب داده **شده بود**.

هیوبرتوآلوارادو جزٔنخستین کسانی بودکه بلافاصله بعد از تأسیس حزب به آن پیوست. پس از گذراندن دانشگاه دریک مدرسهٔ ابتدائی به تدریس پرداخت. کمی بعد بانوشتن مقالاتی برای‌روزنامه‌ها ومجلات وارد فعالیت مطبوعاتی شد. اویکی ازسازمان دهندگان گروه

بقیه درصفحهٔ ۸

بقیه از صفحهٔ ۱

واحدهای مشاوره...

خود مبحث جداگانه است و نیاز به بررسی مجزا دارد، اولین واحدهای فنی که با برنامهٔ هفت سالهٔ اول در سال ۱۳۲۸ در جامعهٔ ایران ظاهر شدند، موسسات مهندسی مشاور خارجی بودند که به‌لطائف‌الحیل خدمات خود را به چندین برابر قیمت عرضه کرده و به معنی واقعی کلمه به چپاول می‌پرداختند. با شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت و اوج گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران، این واحدهای مشاوره فنی نیز به تدریج از عرصهٔ اجتماعی ـ اقتصادی ایران خارج شدند و واحدهای مشاوره فنی ایرانی کم‌کم آغاز به شکل گرفتن کردند. کودتای ننگین ۲۸ مرداد این روند تکاملی را دگرگون کرد و مهندسان مشاور خارجی به عنوان طلایه‌داران امپریالیسم برای چپاول ثروت‌های ملی ما، به ایران بازگشتند و هم زمان، عده‌ای از اقشار فوقانی طبقهٔ حاکمه و سرمایه‌داران وابسته نیز، برای اختصاص دادن سهم هرچه بیشتری به خود، متوجه حرفه مهندسی مشاور شدند و مشاوران خارجی نیز از این تمایل استفاده کرده به اصطلاح مهندسان مشاور ایرانی را پردهٔ ساتر هدفها و عملیات خود قرار دادند و با استفاده از وجود آنان و شرکت‌های مختلط "ایرانی ـ خارجی" مهندسی مشاور که در آنها اغلب طرف ایرانی نقش دلال و گیرنده کار را به عهده داشت، برنامه‌های عمرانی را در جهت تخریب نهادهای اقتصاد ملی و تأمین وابستگی هرچه بیشتر آن به سرمایه‌های خارجی سوق دادند. ولی این رویدادها در عین حال که به تشکیل هسته‌های فنی سالم، که در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ آغاز شده بود، شدیداً لطمه زد، نتوانست آن را به طور کامل متوقف سازد و واحدهای مشاوره فنی سالم به تدریج بوجود آمدند و با تحمل مشقات فراوان به رشد بطئی خود ادامه دادند. تا وقتی که واحدهای مشاوره فنی معدود بودند تقسیم کار بین آنها به‌طور "دوستانه" انجام می‌پذیرفت ولی با افزایش تعداد این واحدها، مبارزه برای گرفتن کار بین آنها شکل گرفت و از یک سو با انگیزه صحیح برای تحت ضابطه درآوردن حرفه مشاوره فنی از سوی دیگر با انگیزه نادرست منحصر کردن کارها به عده‌ای قلیل، سازمان برنامه ضوابط مربوط به "شناسائی" مهندسان مشاور و ارجاع کار به آنان را تدوین و به‌مرحلهٔ اجرا درآورد. از آن پس واحدهای "تجارتی" مشاوره فنی در روند تکاملی خود به صورت سیستم "دلال ـ مشاور" درآمد که در آن فرد ذی‌نفوذی نقش جاده صاف کن واحد مشاوره فنی را برای گرفتن شناسائی، گرفتن کار، تصویب پروژه و اخذ حق‌الزحمه به عهده داشت. پس از آن نوبت به سیستم ظاهرالصلاح‌تر "مشاور وابسته" رسید که از ابتدا با مشارکت فرد ذی‌نفوذ تشکیل یا بعداً چنین فردی به شرکای آن اضافه می‌شد. بعد سیستم "مشاور ـ دلال ـ پیمانکار" پدید آمد که در حیطهٔ سوءاستفادهٔ طرح و اجرا را تواماً مورد بهره‌برداری قرار می‌داد و سودآوری هرچه بیشتر را تأمین و تضمین می‌کرد. بعد تر می‌رسیم به سیستم تولید کننده ـ وارد کننده ـ مشاور ـ پیمانکار" که عرصهٔ "پول‌سازی" را باز هم گسترده‌تر می‌ساخت و در سالهای اخیر به صورت سیستم باز پیچیده‌تری درآمد که با تأسیس بانک و کنسرسیومهای بزرگ مرکب از مشاوران و پیمانکاران و صاحبان سرمایه و با استفاده از تمام روشهای بانکی و پولی و به گردش درآوردن سرمایه بزرگی در مدار بسته تولید مصالح ساختمانی، وارد کردن و فروش مصالح و لوازم، پرداخت وام، طرح، اجرا و فروش فقط در جهت تامین سودهای کلان کار می‌کرد.

بدیهی است که در داخل چنین واحدهای "مشاوره فنی" توزیع عادلانه دستاوردها نمی‌توانست مطرح باشد و در "واحدهای مشاوره فنی سالم" نیز با توجه به بیکاری‌های ادواری، کمی کار و مشکلات مربوط به کارهای "دست دوم" که از طریق واحدهای نوع اول به آنان ارجاع می‌شد و خود وسیله‌ای برای استثمارشان بود، عملا مشکلات کار و زحمات بود که به صورت کم و بیش عادلانه تقسیم می‌شد و درآمد قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت که عادلانه یا غیرعادلانه توزیع شود.

خوشبختانه، انقلاب دوران‌ساز ایران، بساط این نوع چپاولگری را نیز مانند سایر سیستمهای مشابه درهم پیچید ولی اکثریت سردمداران این چپاول، با استفاده از فرصت‌های مناسب، اکثراً قبل از انقلاب و بعضی پس از انقلاب، پولهای حاصل از غارت بیت‌المال را به خارج از کشور انتقال داده و خود از کشور گریختند و آنچه از آنها به جا ماند، سازمانهای عریض و طویل، با تعداد زیادی کارمند و کادر فنی و تعدادی طرح‌های نیمه‌کاره بود. در کنار این شرکت‌های متورم که اقلیتی در حدود ۱۰ درصد شرکتهای مهندسی مشاوره و واحدهای خدمات مشاوره فنی را مشتمل بوده در حدود ۸۵ درصد طرحها را به خود اختصاص داده بودند، شرکتهای متوسط و کوچک قرار داشتند که تقریباً از دو سال مانده به انقلاب به تدریج دچار بیکاری، رکود و استثمار بیش از پیش خشن مشاوران گروه اول شده و اغلب در حال ورشکستگی بودند. عناصر متعهد و مسئول موجود در این شرکتها که از پائیز سال ۵۷ به تدریج متشکل شده بودند، با استفاده از رهآوردهای انقلاب، جامعه مشاوران ایران را تحت اختیار خود درآوردند. و یک شورای موقت ۱۲ نفری انتخاب کرده وظائفی به شرح زیر به آن شورا محول نمودند:

ـ رسیدگی به امور جاری جامعه مشاوران.

ـ همکاری با دولت در جهت به راه انداختن چرخ اقتصاد مملکت.

ـ رسیدگی به امور کارمندان بخصوص کارکنان مشاوران بی‌سرپرست و کمک در احقاق حقوق معوق آنان.

ـ بررسی و تدوین ضوابط تصفیهٔ جامعه مشاوران ایران.

ـ برقراری ارتباط با سایر ارگانهای صنفی ذی‌ربط با خدمات مهندسان مشاور.

ـ بررسی و تدوین ضوابط آتی جامعه مشاوران و نقش مهندس مشاور برمبنای یک نهاد دموکراتیک و همگام با انقلاب ایران و تجدید انتخابات براساس آن.

از همان قدمهای اول، فعالیت شورای موقت با مقاومت مشاوران طاغوتی روبرو گردید و این مشاوران سعی کردند با استفاده از جو ناسالم موجود در دفتر امور مشاوران و کارشناسان سازمان برنامه و بودجه و با استناد به اینکه شورای موقت مطابق اساسنامه انتخاب نشده و به ثبت نرسیده است، از اقدامات آن جلوگیری کنند. خوشبختانه این تشبثات عقیم ماند و با اقدام دسته جمعی اکثریت، انتخابات تجدید هیئت مدیره مطابق اساسنامه انتخاب و به ثبت رسید

پس از اینکه این اقدامات رو در رو به شکست عناصر وابسته منجر گردید و این عناصر موفق به بازپس گرفتن مواضع از دست رفته نشدند، سعی کردند از طریق عناصر مرتجعی که در جمع دست‌اندرکاران حرفه مشاوره وجود دارند، حتی‌المقدور از اقدامات بنیادی جامعه مشاوران جلوگیری و حرفهٔ مشاوره را با اندک تغییر، به همان صورت ارتجاعی گذشته حفظ کنند و در این مورد برخلاف مورد اول، موفقیت‌هائی نیز به شرح زیر بدست آوردند:

الف ـ در مورد شرکتهای مهندسی مشاور که مدیران و شرکای آنها متواری شده‌اند، جامعه مشاوران در استنباط از مادهٔ ۸ لایحهٔ قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولید و صنعتی و تجارتی و کشاورزی و خدماتی، که دولت را مکلف می‌سازد حداکثر در مدت دو ماه با رعایت کامل معیارهای انقلاب اسلامی تکلیف مالکیتهای بزرگ را تعیین نماید معتقد است که این ماده بر واحدهای بزرگ خدماتی نیز نافذ است. مدیرانی که برای این‌گونه موسسات تعیین می‌شوند جنبهٔ موقتی داشته و باید در عرض دو ماه تکلیف واحدهای تحت مدیریت خود را روشن کنند. بالاخص در مورد شرکتهای مهندسی مشاور که برای آنها مدیر دولتی تعیین گشته، عقیده جامعه مشاوران بر این است که این شرکتها با توجه به سوابق فنی و حرفه‌ای نامطلوبی که دارند، در جو انقلابی کنونی صلاحیت کار به عنوان مهندس مشاور و دخالت در نحوه مصرف بودجه‌های عمرانی کشور را ندارند، و علیرغم وجود افراد با ارزش در داخل آنها، از قابلیت بقاء در ایران بعد از انقلاب برخوردار نیستند. کسانیکه به سرپرستی این شرکت‌ها و موسسات منتصب می‌شوند در حکم مدیران تصفیه بوده باید فورا و قاطعانه اقدامات لازم برای انحلال شرکتها و موسسات مزبور را به عمل آورند. این مدیران باید موکدا از ایفای نقش قیم که وظیفه‌دار حفظ و حراست مال و خواسته تحویلی بوده در زمان مقتضی آنرا به صاحب یا صاحبان اصلی مسترد می‌دارد، خودداری نموده کارهای در دست تهیه و انجام این مشاوران را در اسرع وقت بررسی و به شرح زیر مورد اتخاذ تصمیم قرار دهند:

ـ طرح‌های ضد مردمی که تغییر عملکرد آنها میسر نیست در هر مرحله‌ای که هستند متوقف شوند.

ـ ادامه طرح‌های ضد مردمی که تغییر عملکرد آنها میسر باشد، به اجرای قطعی این تغییر موکول شود و اگر طرح در مراحل اولیه می‌باشد، متوقف گردد.

ـ آن قسمت از طرح‌ها که ادامهٔ آنها ضروری بود و تهیه آنها در قدرت متخصصان ایرانی می‌باشد به مشاوران ایرانی واگذار گردد. در این رهگذر، به کارکنان متعهد شرکت‌های مزبور که به انقلاب وفادار بوده آماده پذیرش مسئولیت ادامه کار می‌باشند، اولویت داده شود و تمام یا قسمتی از پروژه‌های در دست اقدام آن شرکت‌ها، در حد ظرفیتشان، به آنان واگذار گردد و مشکلات اجرائی این کار با همکاری دفتر امور مشاوران سازمان برنامه و بودجه، جامعهٔ مشاوران و سندیکای کارکنان مهندسین مشاور بررسی و مرتفع شود.

ـ اگر طرحهائی در دست بود که ادامه آنها نیاز به متخصصان خارجی داشت، اشتراک کارشناسان خارجی در تهیه این طرح‌ها بصورت استخدام آنها در شرکتهای ایرانی و یا از طریق واحدهائی متشکل از یک یا چند مشاور ایرانی و یک یا چند مشاور خارجی و با استفاده از کارکنانی که در تهیه این طرحها شرکت داشته‌اند، انجام پذیرد و مشاوران خارجی مکلف شوند که در حین تهیه طرح، آموزش‌های لازم را به کادرهای ایرانی بدهند بطوریکه برای طرح مشابه بعدی احتیاج به مشاور خارجی نباشد.

جای تأسف است که به‌رغم این رهنمودهای صریح، در نتیجهٔ همدستی برخی عناصر در دستگاههای دولتی با عناصر وابسته و مرتجع شرایطی فراهم گردید که پس از گذشت نزدیک به شانزده ماه از انتصاب مدیران دولتی، تغییر قابل ملاحظه‌ای در وضع اغلب شرکتها و موسسات تحت مدیریت آنها داده نشده است و اکثرا با استفاده از امکانات دسترسی سریع به مقامات دولتی و با همان مشی و منش‌های دوران طاغوت به کار خود ادامه می‌دهند در حالیکه بقیه نهادهای مشاوره در حال متلاشی شدن هستند و یا متلاشی شده‌اند.

کار پاکسازی حرفه مشاوره از عناصر ناسالم و ناپاک که با قاطعیت شروع گردیده و به اخراج بیست شرکت از جامعه مشاوران، و بالنتیجه از حرفه مشاوره، و تعلیق عضویت بیش از پانزده شرکت منجر شده بود، با مخالفت‌هائی از طرف سازمان برنامه و بودجه روبرو شد و به کمک سازشکاران موجود در داخل جامعه مشاوران به کندی گرائید.

مستمسک سازمان برنامه و بودجه برای مخالفت با امر پاکسازی، متوقف شدن طرح‌های در دست تهیه و انجام مشاورانی بود که ضوابط تصفیه در مورد آنها اعمال می‌گردید و حال آنکه به همان ترتیبی که در بالا شرح داده شد، می‌توان کارهای مشاوران مشمول تصفیه را در مسیر صحیح ادامه داد.

گرایش‌های مختلفی که در مورد آینده حرفه مشاوره به وجود آمد، باعث شد که جامعه مشاوران ایرانی نتواند، نه در ضوابطی که تهیه و توزیع کرد و نه حتی در اساسنامه خود نسبت به تمام مسائل این حرفه صریحا و قاطعانه اظهار نظر نماید. چه در زمان تنظیم اساسنامه و چه پس از تصویب آن، نظریات مختلفی که در مورد آینده حرفه مشاوره ارائه می‌شد، طیف وسیعی را از حفظ این حرفه به همان وضع سابق با اندک جراحی پلاستیک تا سوسیالیزه کردن کامل آن در برمی‌گرفت.

اهم این نظریات به شرح زیر میباشد:

الف ـ عدهٔ قلیلی معتقد بودند که حرفه مشاوره باید به همان صورت سابق و در انحصار عدهٔ معدودی باشد که به عنوان مدیران، به نحو "شرافتمندانه" و با رضایت کارکنان به استثمار آنان بپردازند.

ب ـ عدهٔ دیگر معتقد به حفظ نهاد مشاوره در بخش خصوصی، تحت شرایط و ضوابطی که مانع استثمار فرد از فرد و انباشت سرمایه گردد، بودند و مالکیت گروهی را ضامن اجرای چنین ضوابطی می‌دانستند. مالکیت گروهی به نظر بعضی از این افراد فقط کادر فنی و به نظر بعضی دیگر تمام کارکنان اعم از فنی و غیرفنی را شامل می‌شد. در این مورد هنوز راه حل مدونی ارائه نشده و بعلاوه یک سئوال بلاجواب مانده است و آن این که حتی اگر مالکیت گروهی موفق شود روابط داخلی نهاد مشاوره را برمبنای صحیحی برقرار سازد، چه عامل یا عاملهائی صحت عملکرد آن را در جامعه تضمین خواهند کرد.

ج ـ گروهی از مشاوران معتقد بودند که اگر انقلاب بخواهد از خط امام منحرف نشده، ریشه بگیرد و بارور شود، و به عبارت دیگر در نیمه راه متوقف نگردد، باید در جهتی پیش برود که به امحاء استثمار فرد از فرد و استقرار نظمی جدید، در همه جا و از جمله در حرفه مشاوره فنی، منتهی شود.

بقیه در صفحهٔ ۵

بقیه از صفحه ۴

واحدهای مشاوره...

و این کار فقط از طریق تبدیل مالکیت خصوصی نهادهای مشاوره به مالکیت عمومی میسر می باشد. واقعیت این است که شرایط عینی جامعه فعلا برای الغای کامل مالکیت خصوصی آماده نبوده و اقدام عجولانه در این مورد می تواند موجب بروز اختلالات جدی در امر خدمات مشاوره فنی گردد. استقرار مالکیت عمومی مستلزم تمهید مقدمات بسیاری از لحاظ مادی و معنوی است و بدون این مقدمات، استقرار مالکیت عمومی ممکن است به متلاشی شدن هسته های فنی موجود در کشور منجر گردد که بدون شک به انجام برنامه های آتی عمرانی لطمه خواهد زد.

باید توجه داشت که مالکیت عمومی تنها با ملی کردن شرکت ها و موسسات خدمات مشاوره فنی و آوردن آنها زیر پوشش دولتی صورت پذیر نیست، بلکه همچنین با توجه به روحیات کادر فنی و منابع انسانی که در این حرفه اشتغال دارند و تعداد آنها در حدود دوازده هزار نفر می باشد، باید ترتیبی اتخاذ شود که اشتراک مساعی اکثریت قریب به اتفاق آنان در اداره واحدهای مزبور تامین گردد و این چیزی نیست که با یک بخشنامه یا حتی قانون انجام آن میسر باشد. این کار به آمادگی عینی و ذهنی در سطح فرد و جامعه هر دو نیاز دارد. در واقع در شرایط فعلی الغای کامل مالکیت خصوصی در حرفه مشاوره مطرح نیست، بلکه تجمع هسته های کوچک نیروی انسانی ماهر و متخصص مورد نظر می باشد، بشکلی که از برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت دولت تبعیت نموده، سرباری برای سازمان دولتی نباشد و توزیع عادلانه درآمدها را تامین نماید. نظام اقتصادی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حصول این منظور را تحت شکل تعاونیهای خدمات مشاوره فنی میسر می سازد و اشتراک مساعی دولت با این تعاونیها امکان اعمال نظر دولت و رشد در جهت تبدیل مالکیت گروهی به مالکیت دولتی را، در صورت لزوم، فراهم می سازد. باید توجه داشت که اعمال نظر دولت در مرحله کنونی به هیچوجه تسلط مطلق دولت نیست، بلکه تامین نقش هدایت کننده آن در چارچوب برنامه های کلی مملکتی و تامین تبعیت تعاونیها از این برنامه کلی است و البته مفید خواهد بود که همزمان با نضج گرفتن تعاونیها با ایجاد بخش دولتی خدمات مشاوره الگوئی برای کار تعاونیهای خدمات مشاوره ارائه داده شود.

ایجاد تعاونیهای خدمات مشاوره باید بر پایه شرکت داوطلبانه دست اندرکاران حرفه مشاوره و شرکتهای مهندسی مشاور موجود، و ترغیب و تشویق از طریق اختصاص نوعی حق تقدم در رتبه و ظرفیت کارهای ارجاعی و ایجاد تسهیلات بیشتر برای تعاونیها در مقایسه با شرکت های خصوصی، صورت پذیرد. ضوابط حاکم بر ایجاد و رشد تعاونی ها باید چنان تدوین گردند که شرایط دموکراتیک در داخلشان حاکم بوده و نظریات تمام اعضاء در مدیریت بازتاب لازم را داشته باشد تا این شکل مالکیت گروهی در ابتدای امر به تحدید استثمار و در نهایت امر به امحاء آن توفیق یابد وگرنه تعاونیها بخودی خود مانع ثروت اندوزی از راه استثمار نبوده و می توانند به نهادهای ارتجاعی مبدل گردند. مسیر عملی این کار، ایجاد شوراهای کارکنان، تبدیل مدیریت به مدیریت شورائی و محدود کردن گستره فعالیت بخش خصوصی حتی به صورت مالکیت گروهی است. تا موقعی که گستره بخش خصوصی مشخص نشده و امکان ثروت اندوزی از راه استثمار و دست اندازی سرمایه خصوصی بر بخش های فزاینده ای از اقتصاد ملی از میان برداشته نشده باشد، ایجاد بخش دولتی جز به مثابه منبع تامین کادر برای بخش خصوصی و به زبان ساده تر کلاس تعلیم کارآموزان و تحویل آنان به بخش خصوصی نخواهد بود. فقط در صورت جلوگیری موکد از گسترش بی بند و بار سرمایه در بخش خصوصی است که بخش دولتی خواهد توانست از رشد سالمی برخوردار شده مالکیت عمومی را با موفقیت جانشین مالکیت گروهی و مالکیت خصوصی سازد. اگر امروز این مسئله نمی تواند مستقیما عینیت یابد، به علت آماده نبودن شرایط استقرار چنین نظامی است، و تا آماده شدن شرایط، مرحله گذاری خواهد بود که در انتهای آن دیگر نباید از کارفرما و کارمند یعنی استثمار کننده و استثمار شونده اثری باشد این امر ایجاب می کند کسانی که امروز نقش کارفرما را بعهده دارند در جهتی غیر از کارفرمای کلاسیک فکر و عمل نمایند و توجه داشته باشند که برای مدت محدودی، به منظور عبور از نظام قدیم به نظام جدید، از شکل شناخته شده کارفرما — کارمند استفاده می کنند. چنین کاری، علاوه بر آگاهی، استقرار یک نظام کنترل و خودکنترل دقیق را ایجاب می کند. کنترل، علاوه بر ارگان های دولتی، از طریق سندیکای کارکنان مهندسین مشاور و خودکنترل توسط عناصر آگاه، متعهد و مسئول جامعه مشاوران قابل اعمال است. به عبارت دیگر اگر تغییر و تحولات بعد از انقلاب در جهت تثبیت سرمایه داری باشد. تردیدی نیست که برداشتهای کلاسیک در مورد کارفرمایان و کارکنان به اعتبار خود باقی خواهد ماند. و جامعه مشاوران ایران نیز به عنوان یک نهاد کارفرمایی روز به روز در جهت ارتجاعی پیش خواهد رفت. در نتیجه، دو نهاد جامعه مشاوران و سندیکای کارکنان در تعارض روزافزون قرار خواهند گرفت. ولی اگر مسیر انقلاب در جهت امحاء سرمایه داری باشد، و قبول کنیم که عبور از یک دوران گذار برای وصول به مقصود ضروری است، دیگر این دو نهاد در جبهه مقابل هم قرار نداشته، بلکه به منظور برآوردن نیازهای این مرحله از انقلاب ضرورتا در کنار هم خواهند بود بدون این که در هم ادغام شوند. بالاخص سندیکای کارکنان از لحاظ کنترل مسیر موظف است نقش سازنده و حساسی را ایفا نماید.

گروهی از دست اندرکاران جوان حرفه مشاوره ضمن تکیه بر این واقعیت که عقب ماندگی کشور حاصل سلطه سرمایه داری وابسته بر تمام نهادهای اقتصادی و از جمله نهادهای مشاوره فنی می باشد، و با تاکید بر لزوم دگرگونی ساخت این نهادهای اقتصادی و تبدیل آنها به نهادهائی با ساخت دموکراتیک که با سایر نهادهای اجتماعی نظیر شوراهای ایالتی و ولایتی و موسسات دانشگاهی ارتباط مستقیم داشته باشند، ایجاد تعاونیهای ارائه خدمات مشاوره را به جای نهاد مهندس مشاور پیشنهاد می کردند. اصول کلی مربوط به ایجاد تعاونیهای طرح و اجرا که در شماره های ۸ و ۱۲ "جامعه و معماری" ارگان سازمان ملی معماران و شهرسازان درج گردیده بود، ضمن تشریح جزئیات نهادهای پیشنهاد شده نحوه وصول به آن را مسکوت می گذاشت.

گروه دیگری از مشاوران و دست اندرکاران این حرفه با توجه به کمبود کادر فنی کارآزموده در کشور و نیاز روزافزون صنعت و تولید به این متخصصان از یک سو و نیاز دانشگاه ها به این افراد از سوی دیگر، اعتقاد داشتند که برای رویاروئی با این کمبود، که عالما و عامدا در جهت ایجاد و تثبیت وابستگی به امپریالیسم ایجاد گردیده است، باید ترتیبی اتخاذ شود که از وجود افراد ذیصلاح تواما برای تدریس و خدمات مشاوره فنی مورد نیاز صنعت و تولید و پروژه های عمرانی استفاده شود، نه اینکه عده ای در چهاردیواری دانشگاه ها محبوس شده و عده دیگری به جرم فعالیت در حرفه مشاوره فنی از تدریس محروم گردند.

تأمین شرکت متخصصان و کادر فنی با تجربه، در آن واحد در مشاوره فنی و کارآموزش و پژوهش از طریق ایجاد انستیتوهای دانشگاهی وابسته به دانشکده های مختلف به سادگی امکان پذیر است. کسانی که در این انستیتوها بکار مشغول شوند از طریق تدریس و کار حرفه ای خواهند توانست ارتباط نزدیکی بین تئوری و عمل ایجاد نموده، از تازه های علوم در تهیه طرح ها استفاده کنند و با تجارب حاصل از کاربرد، تئوری را بارورتر سازند. دانشجویان نیز علاوه بر این که از طریق معلم خود آموزشهای لازم را خواهند دید، امکان خواهند داشت از طریق صرف اوقات آزاد خود در این انستیتوها قبل از اینکه دانشکده را به پایان برسانند با کار واقعی، صنعت و تولید در ارتباط باشند و حتی از این طریق تمام یا قسمتی از هزینه های شخصی خود را تامین کنند.

با ایجاد این انستیتوها و واگذاری تهیه طرحها بآنها، به تدریج کادر فنی متمرکز در نهادهای مشاوره فنی به دانشگاه ها وابسته شده، به نحو چشمگیری کادر تعلیماتی دانشگاهها را تقویت خواهند کرد و حرفه مشاوره فنی که نبض برنامه های سازندگی کشور را در دست دارد، از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل شده در ارتباط نزدیک با ارگانهای تصمیمگیری و برنامه ریزی به فعالیت خواهد پرداخت. از طریق این انستیتوها، در صورتیکه تهیه طرحی برای متخصصان ایرانی به تنهائی مقدور نباشد، استفاده از متخصصان خارجی، به نحوی که تکنولوژی وارداتی و تحولات لازم را یافته به تکنولوژی ملی تبدیل گردد، با سهولت بیشتر امکان پذیر خواهد بود. زیرا از آنجاکه در انستیتوهای مزبور امکان آموزش و پرورش تواما فراهم است، می توان در مدت حضور متخصصان خارجی برای تهیه یک طرح، استفاده از آنان را در جهت تربیت کادر فنی و نیروی انسانی ماهر، از پایین ترین تا بالاترین سطح، در دستور روز قرار داد. و هم در این انستیتوها است که کم کم کار پژوهش در رشته های مختلف شکل خواهد گرفت. یادآوری می نماید که در گذشته نیز، نهادهای مشاوره فنی، البته در مقیاس بسیار کوچکتر، در کنار دانشکده ها، از جمله دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ایجاد شده و تهیه طرح هائی را هم به عهده گرفته بودند که با مخالفت صاحبان واحدهای خصوصی مشاوره فنی مواجه شده و پس از مدتی از هم پاشیدند.

با توجه به جهات منفی و مثبت راه حلهای فوق و با عنایت به شرایط کلی جامعه به نظر می رسد که راه حل اداره شورائی واحدهای مشوره فنی مناسب ترین راه برای ایجاد مالکیت گروهی در این واحدها می باشد ■

بقیه از صفحه ۲

"سوسیالیسم دموکراتیک"

برای دگرگون ساختن انقلابی ساختارهای کهنه اجتماعی — اقتصادی باشد. رهبران جناح راست سوسیالیست انتظار دارند که تئوری پردازانشان دست به ابداع "سوسیالیسم مردمی همگانی" بزنند و برای کسب مواضع تازه در همه قاره ها شتاب کنند. اما این فعالیت که توأم با محکومیت شفاهی سرمایه داری است، مانع از پیشرفت واقعی کشورهای "جهان سوم" در جهت استقرار جامعه ای بر مبنای عدالت اجتماعی شده است.

تز "راه گشودن به سوی دموکراسی اجتماعی" از دیدگاه سوسیال دموکراتها به چه معناست؟ آنها برای استقرار این دموکراسی چه اقداماتی به عمل می آورند و راه حلشان چیست؟ آنچه مسلم است اینست که آنها از انقلاب مانند جن از بسم الله می ترسند. و به همین علت هرگاه صحبت از انقلاب به میان می آید از خود می پرسند، چرا کمونیست ها به هر قیمت خواستار انقلاب اند و بدین منظور عده زیادی را قربانی کرده، دست به جنگ های ویرانگر داخلی می زنند که در نیروهای مولده تأثیر منفی دارند. آنها با لاف و گزاف می گویند که کمونیست ها نمی توانند از انقلاب علمی و فنی و موقعیت کنونی پیشرفت جوامع سرمایه داری برای تحقق مدلول دگرگونیها استفاده کنند و لذا در برخورد با این امکانات اسیر اندیشه های کهنه خویش اند. بدیهی است که این ارزیابی ها بکلی نادرست است زیرا از دیدگاه جهان بینی طبقه کارگر انقلاب از آنجهت ضرورت دارد که رفرمها به هیچ وجه نمی توانند به حل مسائلی بپردازند که تنها از عهده انقلاب برمی آید. چنانکه می دانیم در مقیاس گسترده ای همه چیز به هدف بستگی دارد. مثلا هرگاه موضوع عبارت از بهبود بخشیدن سیستم مستقر باشد، مسأله رفرمها مطرح می شود. اما چنانچه دگرگونی بنیادی در دستور روز قرار گیرد باید به تدارک و انجام انقلاب پرداخت.

جهان بینی کارگری ترجیح می دهد که انتقال قدرت به طبقه کارگر مسالمت آمیز باشد. یعنی انقلاب بدون توسل به قهر انجام گیرد. در این صورت طبقه کارگر، از همه وسایل موثر در موقعیت مشخص چون رای عمومی، قدرت قانونگذاری پارلمان و یا اعتصاب عمومی برای تشکیل حکومت انقلابی سود می جوید. توسل به قهر در شرایطی ضرورت می یابد که ضد انقلاب به مقابله برخیزد. بنا بر این قهر همیشه بوسیله ضد انقلاب تحمیل می شود. تجربه شیلی یکبار دیگر این حقیقت جهانشمول را به اثبات رسانید.

کسب قدرت اعم از این که مسالمت آمیز باشد یا قهرآمیز تازه آغاز کار است و هرگز به معنای گذار "اتوماتیک" به سوسیالیسم و مرحله عالی آن نخواهد بود. انقلاب سوسیالیستی تنها پیش درآمد یک حرکت پویا برای کار طولانی و دشوار در بهبود مناسبات اجتماعی در همه جوانب آن است. در این جاست که انقلاب از اصلاحات سود می جوید و نمی تواند از آن صرفنظر کند. طبقه ای که قدرت را به دست می گیرد از راه یک رشته اصلاحات که گاه برای دهها سال رده بندی می شود به هدف های گوناگون خود نایل می آید.

چنانکه ملاحظه شد دکترین "سوسیالیسم دموکراتیک" به علت استخوان بندی سست و نااستوارش از طرح های اساسی که جهان بینی کارگری آن را فرمول بندی نمود بی بهره است. این طرح های عمده عبارتند از رشد آزاد فرد، برابری (یا عدالت به قول پیروان "سوسیالیسم دموکراتیک")، برادری یعنی انترناسیونالیسم پرولتری (که آنها شعار همبستگی را در مقابل آن قرار داده اند).

البته، بین اسلوب های تحقق این هدف ها تفاوت اصولی وجود دارد. سوسیال دموکراسی که آشتی "سوسیالیسم" و سرمایه داری را هدف خود قرار داده است، در حقیقت از مبارزه برای هدف غائی جنبش کارگری روی می کرد اند.

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

هدف اساسی پیمان...

پیمان نظامی جدید به همین منظور تدوین و اکنون بوسیلهٔ رژیمهای دست نشانده آمریکا در منطقه به مورد اجراگذارده می شود. برای تشکیل چنین پیمان نظامی از جانب آمریکا در این منطقه مقدمات لازم فراهم آمده است. نیروی عظیمی از ناوگان جنگی و واحدهای هوائی وتفنگداران دریایی آمریکا در این منطقه استقرار یافته‌اند. اکنون تنها در خلیج فارس ۳۰ ناوجنگی، دو ناو هواپیمابر "آیزن هاور" و "کونستلیشن" د ناوجنگی حامل ۱۸۰۰ تفنگدار دریائی و ناوهلیکوپتربر "گوادال کانال" در آبهای خلیج فارس متمرکز شده‌اند. علاوه بر این امپریالیسم آمریکا در مصر، عربستان سعودی، عمان، پاکستان، ترکیه، سومالی وکنیا پایگاه‌های نظامی جدیدی تأسیس کرده وتمام تأسیسات نظامی وپایگاه‌های هوائی ودریائی این کشورها را برای پیاده کردن واستقرار واحدهای نیروی دریایی وهوائی خود در اختیار گرفته‌است. طی دو سال اخیر روابط وهمکاریهای نظامی میان رژیمهای وابسته به آمریکا در منطقه گسترش یافته و کمکهای نظامی و تسلیحاتی آمریکا به این رژیمها افزایش یافته‌است وبدینوسیله هم‌پیوندی سیاسی ونظامی این رژیمها تحت نظارت وبرابر نقشه‌های نظامی آمریکا برای شکل گرفتن در یك پیمان نظامی جدید مشابه پیمان نظامی سنتو که در نتیجهٔ پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران فروپاشید، انجام شده‌است.

اینك کهتوطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، یکی پس از دیگری باشکست روبرو گردیده وتجاوز نظامی خائنانه رژیم صدام جنایتکار که به تحریك امپریالیسم آمریکا انجام گرفته، به مرحله شکست نهائی خود نزدیك می‌شود، فرماندهان نظامی آمریکا درصدد برآمده‌اند، طرح تشکیل پیمان نظامی تجاوزی در این منطقه را بدستیاری رژیمهای وابسته به امپریالیسم آمریکا عملی سازند.

دریاسالار بئین در اظهارات چندی پیش خود طرح تشکیل پیمان نظامی جدید آمریکا را در منطقه فاش کرد ومورد تایید قرار داد. دریاسالار بئین اظهار داشت هیچ چیز مانع آن نیست که در این منطقه (منطقهٔ خلیج فارس) یك سازمان نظامی وسیاسی در همان سطح وباهمان نفوذی که پیمان ناتو دارد تشکیل شود. وی افزود منافع استراتژیکی آمریکا ایجاب می کند که در اقیانوس هند یك ناوگان دریائی برای استقرار دائمی ایجاد شود.

در پی این اظهارات دریاسالار آمریکائی شاهزاده نایف بن عبد العزیز وزیر دفاع عربستان سعودی مسافرتی به کشورهای منطقه خلیج فارس انجام داد وطی همین سفر اعلام نمود عربستان سعودی در نظر دارد موافقت‌نامه‌های امنیتی باکویت، بحرین، قطر، امارات متحد وسلطان نشین عمان امضا کند. وزیر دفاع عربستان سعودی پس از سفر خود به کشورهای منطقهٔ خلیج فارس از پاکستان دیداری به عمل آورد ودر آخرین روز دیدار خود در مصاحبهٔ با خبرنگاران در پاکستان اظهار داشت: علیرغم فاصلهٔ جغرافیائی میان دو کشور، ما مانند یك روح و یك جسم متحد هستیم. ولیعهد عربستان سعودی در مورد کمکهای نظامی رژیم عربستان سعودی به رژیم دیکتاتوری نظامی ضیاءالحق گفت: "هر گونه آسیبی که به پاکستان وارد آید، مداخله در عربستان سعودی تلقی خواهد شد. وزیر دفاع عربستان سعودی در مسافرت خود به کشورهای منطقهٔ خلیج فارس مسئلهٔ پیمان نظامی را مطرح ساخت که دربرگیرندهٔ رژیم‌های دست نشانده آمریکا در این منطقه خواهد بود و در دیدار خود از پاکستان نیز از اتحاد نظامی دو کشور وکمکهای نظامی عربستان سعودی به رژیم دیکتاتوری نظامی ضیاءالحق سخن گفت. باتوجه به نقشی که عربستان سعودی در این منطقه در اجرای برنامه‌های نظامی و تدارکات جنگی امپریالیسم آمریکا ایفا می کند وقراردادها وموافقت نامه‌های نظامی که میان عربستان سعودی وپاکستان ودیگر رژیمهای دست نشانده آمریکا در منطقه منعقد می گردد رژیم عربستان سعودی مأمور اجرای طرح آمریکا برای تشکیل یك پیمان نظامی تجاوزکار در این منطقه شده‌است.

پس از تجاوز نظامی رژیم جنایتکار صدام حسین به ایران، ژنرال دیوید جونز رئیس ستاد مشترك نیروهای مسلح آمریکا به عربستان سعودی مسافرت کرد. ژنرال آمریکائی در این مسافرت مسئلهٔ تشکیل پیمان نظامی از رژیمهای ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم آمریکا را بازمامداران عربستان سعودی مورد بحث قرار داد، در آستانه همین دیدار دولت آمریکا چهار فروند آواکس (رادارپرنده) به منظور برقراری کنترل برمنطقه وکسب اطلاعات در اختیار عربستان سعودی قرار داد.

اندیشهٔ تشکیل یك پیمان نظامی جدید در این منطقه بلافاصله پس از تسلیم رژیم خیانت پیشه انورسادات در برابر اسرائیل و آمریکا، در وزارت دفاع آمریکا مطرح گردید و هدف اولیه این پیمان جلب رژیمهای ضد خلقی و وابسته کشورهای عربی در مرحله اول به موافقت نامه‌های کمپ دیوید وسپس به یك پیمان نظامی که مؤسسان آن آمریکا، اسرائیل ومصر باشند تا بدینوسیله در جبهه متحد کشورهای عربی در برابر سیاست تجاوزی و توسعه طلبانه اسرائیل شکافی ایجاد گردد ودر مقابل کشورهای عضو جبهه پایداری یك اتحاد نظامی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دستیار آن اسرائیل بوجود آید. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران وانقلاب دموکراتیك در افغانستان که همزمان باتضعیف مواضع سیاسی واقتصادی ونظامی آمریکا در منطقه بود. مواضع کشورهای عضو جبهه پایداری و همهٔ نیروهای ترقیخواه وضد امپریالیستی در این منطقه نیرومند گردید. طرح تشکیل پیمان نظامی در این منطقه از جانب امپریالیسم آمریکا این بار به شکل دیگری بوسیلهٔ رژیمهای ضد خلقی و وابسته به آمریکا در منطقه مطرح می شود هدف امپریالیسم آمریکا از تشکیل چنین پیمانی قبل از هرچیز ایجاد یك اتحاد سیاسی ونظامی از همه رژیمهای ضد خلقی و وابسته در منطقه در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دموکراتیك افغانستان وکشورهای عضو جبههٔ پایداری است. از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا تلاش می‌کند باایجاد چنین پیمان نظامی هم پیوندی سیاسی و نظامی رژیمهای ضد خلقی ووابسته به خود در منطقه راهرچه عمیق ترنماید تا از این راه جنبش های استقلال طلبانه و ضد استعماری خلقهای این کشورها راکه تحت تأثیر انقلاب ایران و دیگر تحولات انقلابی در منطقه گسترش می یابد، سرکوب نماید●

شرکت فعال درجنگ عادلانه

برضد دولت متجاوز عراق

یك وظیفه انقلابی است!

بقیه از صفحهٔ ۱

تحکیم صلح وپیشرفت...

مصاحبه‌ای که باتوطئه‌گران وخرابکاران فرستنده "اروپای آزاد" به عمل آورد سبب مخالفت خود را به تفصیل توضیح داد. اظهارات او در این نکته خلاصه می شد که این نظریه آمریکا را در مقابله با اتحاد شوروی در وضع نامساعدی قرار می دهد (کتاب "دتانت" لندن، ۱۹۷۶، صفحات ۳۴۸ــ ۲۶۲). سال بعد (۱۹۷۷) که او (دیده می شود بسبب داشتن چنین افکاری) به مقام مشاور امنیت ملی کاخ سفید رسید، در گزارشی که برای تعیین مبانی سیاست خارجی آمریکا تهیه کرده بود پیشنهاد کرد: به جای سیاست تنش زدائی باید سیاست "توأم کردن رقابت دوره "جنگ سرد" باهمکاری دوره تنش‌زدائی" پیش گرفته شود. این پیشنهاد در واقع به منزلهٔ "جمع کردن دو چیز مانعه الجمع" یعنی توام کردن صحبت پیرامون تنشزدائی و عمل در جهت تنش افزائی بود.

البته، این خط مشی محافل امپریالیستی اعتراض شدید نیروهای صلحدوست و ترقی پرورجهان را برانگیخت. اندیشمندان مترقی، هواداران صلح، آزادی ودموکراسی در شانزدهمین کنگرهٔ جهانی فلسفه، که سال بعد (۱۹۷۸) در آلمان فدرال برگزار می شد پیشنهاد کردند که مسائل ایدئولوژیك و فلسفی مبارزه در راه صلح مطرح مذاکره واقع شود. باوجود مخالفت اندیشمندان مدافع نظام سرمایه‌داری زیرپردهٔ دفاع از "فلسفهٔ تمیز"، معهذا الك سمپوزیوم" دانش و مبارزه در راه صلح "به پیشنهاد دانشمندان مترقی برگزار گردید. بطوریکه رئیس افتخاری فدراسیون جهانی انجمن‌های فلسفی، دانشمند اطریشی گابرئیل در پایان سخن خود متذکر شد "بالاخره تلاشهائی که برای بیرون کردن تندترین مسئله معاصر از این کنگره به عمل می‌آمد عقیم ماند" نه تنها دانشمندان کشورهای سوسیالیستی (آمبارسومیان، ولکوکونف، دیتریف از شوروی، اویتیس از آلمان دموکراتیك، ریخشتا از چکسلواکی، کوچنینسکی از لهستان ودیگران) بلکه بسیاری از فلاسفه واندیشمندان برجسته هوادار صلح از کشورهای سرمایه‌داری (نظیر دانشمندان آمریکائی سومرویل، پارسونس و دیگران) در سخنرانیهای خود سیاست خطرناك دولت آمریکا را مورد تحلیل انتقادی قرار داده به شدت محکوم کردند و نظرات اندیشمندان مرتجعی چون فیلسوف اطریشی گینتزل را مردود وضد مردمی شمردند نظریه این مبلغ نظام سرمایه داری از این لحاظ بسی مشخص کننده بود که چگونه هجوم به فلسفه علمی وایدئولوژی انقلابی با دفاع بی‌شرمانه از سلاح کشتارجمعی توام می‌شود. این فیلسوف اطریشی، که سبب تشنج اوضاع بین‌المللی را در اصول جهان بینی انقلابی علمی می دید، به صراحت از لزوم تولید "بمب نوترونی" دفاع می کرد. سخنرانی او آشکارا نشان داد که در دوران ما چگونه طرفداری از "فلسفه تمیز" خواه نا خواه به دفاع از "بمب تمیز" (یعنی اسلحه‌ای که انسانها را نابود می کند وثروتهایشان رابرای متجاوز باقی می‌گذارد) منجر می‌شود. به عبارت دیگر، "فلسفه تمیز" در واقع پوشش ایدئولوژیکی "بمب تمیز"، این اسلحهٔ خطرناك ضد بشریست که امپریالیسم می‌خواهد به خدمت سیاست نواستعماری و جهانخواری خود بگیرد. در مقابل چنین ادعائی بود که اندیشمندان صلحدوست و آزادیخواه آمریکائی سومرویل باارائه ادلهٔ وبراهین غیرقابل انکار متذکر شد: امپریالیسم، وپیش از همه امپریالیسم آمریکا مسئول وجود خطرجنگ است، نه اصول علمی جهان بینی انقلابی معاصر، این دولت آمریکاست که مخالف اهداف مقدس تثبیت وتحکیم صلح در جهان است.

برابرمحاسبه‌ای که آمارگران آمریکائی کرده‌اند، مواد منفجره‌ای که امپریالیسم آمریکا به صورت گلوله، مین، خمپاره، بمب و موشك برسرمردم بی‌سلاح، وطن‌پرست وآزادیخواه ورزمنده ویتنام ریختند از ۱۳ میلیون تن افزون بوده‌است. طبق همین محاسبات مجموع این نیروی انفجاری هزار بار بیش از نیروی تخریبی بمب اتمی است که امپریالیسم آمریکا به‌روی‌شهر هیروشیما انداخت. تنها در جنگهای "محلی" که امپریالیسم آمریکا در عرض ۳۰ سال پس از جنگ جهانی اخیر (۱۹۷۵ــ ۱۹۴۶) در نقاط مختلف جهان به خلق ها تحمیل کرده است، بیش از ۲۰ میلیون انسان، یعنی دوبرابر تلفات جنگ جهانی اول، کشته شده است. وهمه این جنگ‌ها، کم وبیش وبه گونه‌های مختلف نظیر همین جنگ تجاوزکارانه خونینی بوده است که امپریالیسم آمریکا به دست رژیم مزدور صدام تکریتی به مردم زحمتکش ومستضعف ودر عین حال مصمم ورزمنده جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده‌است.

حاجت به استدلال نیست، که سیاست تنش افزائی، تشدید "جنگ سرد" کشاندن جهان به لبهٔ پرتگاه جنگ جهانی جدید که بی کاربرد سلاحهای مهیب کشتارجمعی انسانها ومحوتمدن ها نخواهد بود، نمی‌تواند اعتراض شدید مردم زحمتکش و صلح دوست جهان رابرنیانگیزد. این است که سیاستمداران واندیشمندان مدافع امپریالیسم ونظام سرمایه‌داری به هزاران حیله و تزویر، جعل اخبار وتحریف حقایق دست می زنند تا ماهیت ومقصد اصلی این سیاست ضد بشری را از انظار پوشیده دارند. بنحوی از انحاء آن راتوجیه نمایند، مبارزین پیگیر راه صلح، همزیستی مسالمت آمیز، استقلال، آزادی، ترقی و رفاه همگانی رامقصر جلوه‌گر سازند، عزم راسخ آنها به دفاع از حقوق حقه خویش را "باج گیری"، "قانون شکنی"، "تجاوزکاری" وبرعکس، غارتگری، توسعه‌طلبی، تجاوزکاری وجهانخواری امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را دفاع از "حیثیت"، "مصالح ملی" و "منافع حیاتی" امپریالیسم قلمداد کنند.

در این زمینه‌وباد رنظرگرفتن واقعیات سال‌های اخیرجهان است که همهٔ ماهیت ریاکارانه وسالوسانه جنجالی که مدافعین امپریالیسم پیرامون وقایع افغانستان یاحوادث لهستان برپاکرده‌اند کاملا آشکار می شود. امپریالیسم آمریکا مدتها قبل از انقلاب شکوهمند مردم ایران به رهبری امام خمینی جزیره دیگوگارسیا را به پایگاه نظامی خود در اقیانوس هند مبدل کرده بود. امپریالیسم آمریکا مدتها قبل از درخواست دولت افغانستان از اتحاد شوروی واعزام نیروهای محدود این کشور به افغانستان به تمرکز ناوگان دریائی خود وهمپیمانانش از گروه "ناتو" در آبهای خلیج فارس و دریای عمان پرداخته بود. امپریالیسم آمریکا مدت ها پیش از اعتصابات اخیر در لهستان به تدارك استقرار بیش از ۶۰۰ موشك با کلاهك‌های اتمی جدید در کشورهای اروپای غربی آغاز کرده بود...

فریبکاری مبلغین جیره خوار امپریالیسم نمی‌تواند ماهیت واقعی حوادث را دگرگون سازد، نیروهای مترقی، صلحدوست وآزادیخواه جهان بانگ اعتراض خود را علیه سیاست تنش افزائی ومسابقهٔ تسلیحاتی که از سوی کارگردانان امپریالیسم اعمال می‌شود بلند

بقیه در صفحهٔ ۷

بقیه از صفحهٔ ۱

انقلاب لائوس...

مبارزهٔ خلق لائوس را در راه رهائی ملی و برضد امپریالیسم آمریکا وظیفهٔ خود می داند. **حزب تودهٔ انقلابی لائوس** این نقش رهبری را در دوران انقلاب دموکراتیک ملی و گذار به سوسیالیسم حفظ نمود.

مبارزهٔ میهن پرستان لائوس برای آزادی واستقلال وپیشرفت اجتماعی با موفقیت روبرو بوده است. کنگره ملی نمایندگان خلق لائوس که به ابتکار میهن پرستان لائوس تشکیل شد، در دسامبر ۱۹۷۵ سلطنت را منحل وجمهوری دموکراتیک خلق لائوس را اعلام نمود. بدینسان مرحلهٔ انقلاب دموکراتیک ملی در لائوس بطور مسالمت آمیز پایان یافت و رژیم دموکراتیک توده ای برقرار شد و خلق لائوس تحت رهبری **حزب تودهٔ انقلابی** لائوس پی افکندن پایه های سوسیالیسم را آغاز نمود.

این پیروزی پیش از همه مدیون خط مشی درست رهبری هوشمندانهٔ حزب توده انقلابی لائوس است که با قرارگرفتن در مواضع جهان بینی کارگری منافع زحمتکشان کشور و تمام ملت لائوس را در بیان می آورد. این پیروزی در عین حال ثمرهٔ همیاری موثر خلق لائوس با خلقهای برادر ویتنام وکامبوج و ثمرهٔ یگانگی آنان است که در مبارزه با دشمن مشترک آبدیده شده است. این پیروزی به موهبت یاری وپشتیبانی اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی بین المللی ورهائی بخش وهمهٔ نیروهای ترقیخواه جهان امکان پذیر شده است.

خط مشی حزب

لائوس سابقا یک کشور مستعمره بود. از این رو حزب (نخست حزب کمونیست هند و چین وسپس حزب تودهٔ انقلابی لائوس) از همان ابتدای پیدایش خود رهبری مبارزه را در بیرون راندن استعمارگران و در هم کوبیدن پشتیبانان مرتجع داخلی آنان به عهده گرفت. برای تجهیز وتحکیم نیروهای ملی لازم بود که اصلاحات اساسی دموکراتیک به نفع زحمتکشان انجام گیرد. از این رو خط مشی استراتژیک حزب عبارت از حل همزمان وظایف ملی و دموکراتیک بر اساس ویژگیهای کشور بود. **فومویهان** در این باره تاکید می کند که خط مشی عمومی حزب تودهٔ انقلابی لائوس عبارت از "برافراشتن پرچم انقلاب دموکراتیک ملی تحت رهبری حزب طبقهٔ کارگر با سمت گیری سوسیالیستی است".

در حال حاضر، انقلاب لائوس به مرحلهٔ سوسیالیستی خود گام نهاده است. نمونهٔ لائوس عمق وصحت تاریخی این اندیشه لنین را روشن ساخت که هر انقلاب "... در صورتی می تواند "توده ای" باشد و واقعا اکثریت را به جنبش بکشاند که همهٔ آنان یعنی پرولتاریا و دهقانان را در برگیرد... بدون این اتحاد نه دموکراسی مستحکم وجود دارد ونه دگرگونی های اجتماعی امکان پذیر است". (آثار، ج ۲۵، صفحات ۴۵۱ — ۴۵۰). در لائوس حزب به اعتبار وجود این عامل موثر توانست این اتحاد محکم بین طبقهٔ کارگر و دهقانان را به وجود آورد. ارگان های قدرت خلق که این اتحاد را در عمل استحکام بخشیدند، تحت رهبری حزب ودیکتاتوری کارگران و دهقانان توانستند در دوران انقلاب دموکراتیک ملی در مناطق آزاد شده به اصلاحات دموکراتیک دست یازند، تولید را اعتلاء دهند و رفاه مردم را توسعه بخشند.

عامل مهم دیگری که به پیروزی انقلاب یاری رساند، ایجاد جبههٔ متحد ملی وتحکیم و گسترش آن بود. حزب تودهٔ انقلابی لائوس در دوران انقلاب دموکراتیک ملی، سیاست معقولانه ای را در اشکال مختلف بکار گرفت که هدف آن اتحاد همهٔ لائوسی ها، صرفنظر از موقعیت اجتماعی واعتقاد مذهبی شان وجلب همهٔ عناصر ترقیخواه ومیهن پرست کشور به این اتحاد بود. جبههٔ میهن پرست لائوس (از فوریهٔ ۱۹۷۹ جبههٔ لائوسی ساختمان ملی) سالهاست در رهبری مبارزات ضد امپریالیستی نقش فعال دارد.

یکی از نتایج مثبت سیاست جبههٔ متحد این بود که توانست نیروهای بینابینی را به همکاری جلب نماید. این امر در شرایط لائوس که آنها نقش قابل ملاحظه ای در همهٔ قلمروهای زندگی، در جای نخست در قلمروهای فرهنگی واجتماعی ایفاء می کردند، اهمیت ویژه ای داشت. از این رو، یک همکاری سیاسی ونظامی با بی طرفهای دارای گرایشهای میهن پرستانه که مترقی ترین عنصر نیروهای بینابینی را تشکیل می دادند، برقرار کردید. سپس سایر گروهها، مخصوصا شخصیت های بلندپایهٔ دولتی، افسران واعضای پارلمان به این جبههٔ وسیع متحد پیوستند. نرمش حزب تودهٔ انقلابی لائوس در رفتار به وی امکان داد که همهٔ نیروها وجریان های ترقیخواه ومیهن پرست را متحد سازد.

تحکیم قدرت خلق

هریک از مراحل انقلاب لائوس از اشکال ویژهٔ مبارزه برخوردار بوده است. در عین حال، همهٔ آنها در گرایش به تجمع دو شکل اساسی وجه مشترک داشته اند. شکل مبارزه سیاسی ونظامی که گاه یکی از آنها مقدم بر دیگری وگاه هر دو آنها همزمان مورد استفاده قرار می گرفتند

هر انقلاب ضمن پیشرفت در جهت هدف نهائی خود باید بر تعدادی از موانع که توسط دشمنانش ایجاد می شود فائق آید. و این انقلابیون را ناچار می سازد که در لحظات معین به تغییر اسلوب ها وگاه حتی به قبول سازش هائی تن در دهند. حزب طبقهٔ کارگر لائوس دقیقا به همین ترتیب عمل نمود: آنها مخصوصا از اسلوب هائی چون مذاکره با دشمن وتشکیل حکومت ائتلافی استفاده کردند. قبول میهن پرستان لائوس در این ائتلاف یک شکل از مبارزهٔ سیاسی شان بود.

مخصوصا یک مسأله برای انقلابیون لائوس اهمیت فراوان داشت: وآن این که چگونه باید به قدرت رسید — وقدرت مکتسبه را حفظ نمود — بی آنکه جنگ داخلی جدیدی براه بیفتد. در این مورد آنها براساس این توصیه لنین عمل کردند: "... در موارد معین، به عنوان استثناء، می تواند اتفاق بیفتد که بورژوازی بطور مسالمت آمیز از قدرت چشم بپوشد، واین در صورتی است که او اعتقاد پیدا کند که هر مقاومت بیهوده است و ترجیح دهد که سرش را به باد ندهد" (آثار ج ۲۳، ص ۷۵). می دانیم که آخرین مرحله انقلاب لائوس دقیقا در چنین اوضاعی جریان یافت. در ۱۹۷۵ حزب تودهٔ انقلابی لائوس توانست به قدرت برسد وحتی آن را حفظ کند بی آنکه نیروهای ضد انقلاب بتوانند دست به جنگ داخلی بزنند ویا ارتجاع خارجی مداخلهٔ مسلحانه نماید.

حزب تودهٔ انقلابی لائوس ضمن وفاداری کامل به منافع طبقهٔ کارگر، همهٔ زحمتکشان وبطور کلی خلق لائوس عوامل ملی وبین المللی را در فعالیت هایش مد نظر قرار داد. آن ها را هوشیارانه به هم تلفیق نمود و وظایف انقلاب لائوس را با وظایف روند انقلابی جهانی بایکدیگر پیوند داد. رهبران این حزب بکرات اعلام داشتند که انقلاب لائوس از انقلاب هند وچین وروند انقلابی جهان جدائی ناپذیر است.

روابطی که لائوس با ویتنام وکامبوچیا داشته ودارد برای این کشور اهمیت تعیین کننده دارد. خلقهای این سه کشور که در یک منطقه جغرافیائی زندگی می کنند، قربانیان متجاوزان واحد: استعمارگران فرانسوی و ژاپنی وامپریالیست های آمریکائی بوده اند. در ۱۹۳۰ مبارزه خلقهای هند وچین در راه رهائی ملی وآزادی اجتماعی تحت رهبری یک حزب انجام می گرفت. سپس هنگامی که هریک از این کشورها به تأسیس حزب کمونیست ویژهٔ خود پرداختند، خلقهای ویتنام، لائوس وکامپوچیا به همبستگی و کمک متقابل شان ادامه داده، در راه تحکیم آن کوشش فراوان نمودند. این پیوند به پیروزی شان کمک نمود. چنانکه در ۱۹۷۵ تقریبا همزمان بر امپریالیسم آمریکا وگماشتگان محلی آن فائق آمدند.

اتحاد برادرانهٔ سه خلق هند وچین به هیچ وجه یک فدراسیون نیست، بلکه تنها اتحاد کشورهای صاحب حاکمیت است که ضرورت عینی تاریخی آن را ایجاب نموده و یکی از عواملی است که کامیابی شان را در مبارزه بخاطر آزادی، استقلال وپیشرفت احتماعی تضمین می کند.

توجه لازم به ویژگی های کشور

آنچه درخور توجه است خصلت وشیوه های فعالیت یک حزب با جهان بینی کارگری در شرایط ویژهٔ لائوس می باشد. این حزب از لحظهٔ پی ریزی به حل یک مسالهٔ ویژهٔ دشوار پرداخت، وآن اعتلای ایدئولوژی کارگری در کشوری بود که در آن توده های وسیع مردم بقول لنین "... کارگران (نبودند) که مکتب کارخانه ها وموسسات تولید سرمایه داری را گذرانده باشند، بلکه نمایندگان نمونه وار توده های زحمتکش واستثمار شدهٔ دهقانانی بودند که زیر یوغ قرون وسطائی از پا درآمده بودند" (آثار. ج ۳۰، ص ۱۵۹).

لائوس پیشرفت خود را به سوی سوسیالیسم هنگامی آغاز کرد که سطح رشد آجتماعی - اقتصادی اش بسیار پایین بود. روابط ماقبل سرمایه داری وعقب ماندگی فاحش اقتصادی و فنی کشور نتیجهٔ گذشتهٔ فئودالی واستعماری وکشمکش های سالهای طولانی بود. در خط مشی دورهٔ انتقال مصوب چهارمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ انقلابی لائوس منعقد در ۱۹۷۷ وظیفهٔ زیر انتخاب شد: "انجام همزمان سه انقلاب در زمینهٔ روابط تولید، علمی وفنی، ایدئولوژی وفرهنگ".

در چهار سالی که از انجام انقلاب دموکراتیک ملی گذشته، خلق لائوس به رهبری حزب تودهٔ انقلابی لائوس توانست با استفاده از تجربهٔ کشورهای برادر سوسیالیستی وبرخورداری از پشتیبانی وکمک متقابل آنها به اصلاحات بنیادی اجتماعی — اقتصادی وسیاسی وفرهنگی دست یازد. همهٔ زمین ها، جنگلها، منابع آبی ومعدنی ونیز اراضی شهری به مالکیت خلق درآمده است بانکهای خصوصی، شرکتهای تجاری خارجی ودارائی های کمپرادورها ودیگر ضد انقلابیون ملی شده اند. بخش دولتی اقتصاد بوجود آمده وباتمام وسایل تحکیم می یابد. پروسهٔ تعاون به سرعت روستا را به پیش می راند. اقدامات زیادی در جهت اصلاح شرایط مادی توده های وسیع زحمتکش، محو بیسوادی وایجاد فرهنگ نوین انجام گرفته است.

حزب تودهٔ انقلابی لائوس باید بر بسیاری از مشکلات عینی دورهٔ انتقال وموانعی که ضد انقلاب داخلی ونیروهای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی مورد حمایت وی در راهش ایجاد می کنند، فائق آید.

تجربهٔ انقلاب وساختمان پی بناهای سوسیالیسم در لائوس پیش بینی های لنین را در خصوص خطوط برجستهٔ انقلاب سوسیالیستی وساختمان سوسیالیسم به مقیاس وسیعی تأیید نمود ودر عین حال ناگزیری ویژگی روند انقلابی در کشورهای مختلف راکه به راه سوسیالیسم گام می نهند نشان داد. این تجربه ارثیه گرانبهائی برای تئوری و پراتیک انقلابی به شمار می رود.

بقیه از صفحهٔ ۶

تحکیم صلح و پیشرفت...

کرده اند. چند روز پیش دبیرکل سازمان همبستگی آسیا وآفریقا نوری عبدالرزاق گفت: "ما بر این عقیده ایم که تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقهٔ خلیج فارس واقیانوس هند و ساختن پایگاه های نظامی از جمله پایگاه دیه گوگارسیا، احداث پایگاه در منطقهٔ خلیج فارس، پایگاه های عمان، وهمچنین اعلام خلیج فارس به عنوان "منطقهٔ حیاتی" آمریکا، تهدید جدی علیه خلقهای منطقهٔ خلیج فارس وصلح وثبات آن است". در مذاکراتی که چندی قبل در شهر الجزیره بین محمد شریف مساویه مسئول دبیرخانهٔ دائمی کمیته مرکزی جبههٔ آزادی بخش الجزیره و ژنرال نکوین جیاپ معاون نخست وزیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام روی داد طرفین اتفاق نظر رهبری دو کشور را در زمینهٔ مسائل مربوط به پشتیبانی از مبارزهٔ رهائی بخش ملی خلقهای زیرستم، لزوم تحکیم جنبش عدم تعهد ومبارزه برای صلح واستقرار نظام اقتصادی جدیدی را در جهان تاکید کردند. هر دو طرف تاکید کردند که برای حفظ صلح وپیش برد سیاست تنش زدائی لازم است جبههٔ متحدی علیه امپریالیسم، صهیونیسم استعمار ونژادپرستی تشکیل شود. رهبراتیوپی منگیستوهایله ماریام در نامه ای که برای بانوگاندی نخست وزیر هند فرستاد از توطئه های آمریکا در اقیانوس هند ابراز نگرانی کرد. بانوگاندی در پاسخ به او آمریکا را به خاطر این گونه تلاشها که به افزایش تشنج در منطقه منجر می شود محکوم کرد ومتذکر شد که این تلاشها ناقض تصمیم های جنبش عدم تعهد است. این جنبش در کردهمائی لوزاکا رسما اعلام کرده بود که اقیانوس هند باید به منطقهٔ صلح مبدل شود. هفتهٔ گذشته بیش از ۵۰ هزار نفر از دانشجویان، استادان و نمایندگان سازمانهای ترقیخواه وصلحدوست آلمان فدرال علیه تصمیم پیمان نظامی ناتو جهت استقرار موشکهای هسته ای در اروپای غربی دست به تظاهرات گسترده ای در چند شهر بزرگ زدند. دبیرکل فدراسیون جهانی جوانان دمکرات میکلوش باراباش در مصاحبه خود با هفته نامه "هورتیسونت" (به مناسبت ۳۵ — مین سالگرد این فدراسیون) متذکر شد که "ما تصمیم ناتو را در دسامبر پیش مبنی بر استقرار موشکهای میان برد در اروپای غربی به مثابه تلاش آشکار ایالات متحده آمریکا و ناتو برای کسب برتری نظامی در قبال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارزیابی می کنیم. به عقیده ما، تسریع مسابقهٔ تسلیحاتی راه حل مسائل سیاسی نیست. از این رو، جوانان جهان، با احساس کامل مسئولیت خود در این زمینه، خواستار تصویب "سالت ۲" و ادامهٔ مذاکرات موثر دربارهٔ خلع سلاح هستند". او اظهار اطمینان کرد که "در ژانویه سال آینده (یکماه دیگر) که گردهمائی جوانان ودانشجویان جهان دربارهٔ خلع سلاح در هلسینکی (پایتخت فنلاند) برگزار خواهد شد، جواب دندانشکنی به "قهرمانان" مسابقه تسلیحاتی داده خواهد شد".

تحکیم صلح وهمزیستی مسالمت آمیز، پیشرفت تنش زدائی وبی برگشت کردن آن به سود جنبش های رهائی بخش ملی خلقهای

بقیه در صفحهٔ ۸

بقیه از صفحه ۱

دقت کنیم و...

و برای رویارویی با آن از همه نیروها و امکانات ملی و بین المللی بهره جست، در ماهیت امپریالیسم آمریکاست و آنچه از خدعه و توطئه و جنگ افروزی و بی پروایی در تجاوز به حقوق دیگران که باید از آن انتظار داشت.

پس از آن که مجلس شورای اسلامی شرایط چهارگانه برای آزادی گروگانها را تصویب کرد و دولت آقای رجائی آن را از طریق الجزایر به اطلاع کاخ سفید رساند، دولت کارتر کوشید تا با یک رشته اشکال گیری و توضیح خواهی و پیش کشیدن موانع "قانونی" کار را هرچه بیشتر به درازا بکشاند و با خسته کردن حریف او را به مذاکره و دو جانبه مستقیم راضی کند. ولی دولت جمهوری اسلامی ایران با پای فشردن در مواضع اصولی خود نیرنگ آمریکا را بی اثر ساخت. پاسخ اخیر ایران هم جای کوچکترین ابهامی باقی نگذاشت و برای پایان دادن به مشکل گروگانها راه‌های عملی نشان داد، و آن چیزی نبود که سر سوزنی با حق و منطق و عدالت منافات داشته باشد. با این همه، در آمریکا و کشورهای غرب، یکباره زبانها و قلم‌های رسمی و غیررسمی به کار افتاد و فریاد سر داد که این "باج خواهی" است و "دولت کارتر صلاحیت پذیرفتن شرایط ایران را ندارد". "درخواست ایران درباره سپردن وثیقه مالی چیزی است که دولت آمریکا نمی‌تواند و نمی‌خواهد مسئولیت آن را بر عهده بگیرد"... وقتی هم که آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، اعلام می‌کند که در صورت ردّ پیشنهاد ایران از سوی آمریکا، گروگانها محاکمه خواهند شد، وزارت خارجه آمریکا در پی تهدید برمی‌آید که "محاکمه گروگانها عواقب وخیمی برای ایران خواهد داشت" و روزنامه تایمز لندن القاء می‌کند: "غرب در انتظار برهم ریختن تعادل قوا در داخل ایران است تا گروگانها آزاد شوند".

این هشدارها و تهدیدها چیزی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت. جنگی تحمیلی بیش از سه ماه است که نیروهای زنده انقلابی ما را در غرب کشور میخکوب کرده و ویرانی‌ها و آوارگی‌ها به بار آورده است. در عرصه سیاست داخلی، زیاده طلبی‌ها و قدرت گرایی‌ها بر اختلافها و بیگانگی‌ها و بدخواهی‌ها دامن می‌زند و هماهنگی و وحدت ملت را درهم می‌شکند. زمینه‌های تحریک و توطئه گسترش می‌یابد و فعالیت مسلحانه ضد انقلاب در کردستان از نو جان می‌گیرد. دشواریهای اقتصادی، کمبود برخی کالاها و افزایش هر روزه نرخها بر نارضایی‌ها می‌افزاید. این همه، با توجه به واقعیت حضور بزرگترین ناوگان جنگی آمریکا و متحدانش در آبهای نزدیک ایران و تمرکز نیروهای واکنش سریع در پایگاه‌های عمان و بحرین و اقیانوس هند، رفت و آمد پی در پی مردان سیاسی و نظامی امپریالیسم به امارات و کشورهای خلیج فارس برای سرهم بندی پیمان تجاوزکرانه دیگری که می‌باید جانشین سنتو شود، زمزمه اشغال سه جزیره ایرانی دهانه تنگه هرمز که می‌تواند دخالت مستقیم آمریکا را به بهانه امنیت راه عبور نفتکش‌ها به دنبال داشته باشد، باید در محاسبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود.

با چنین دشواریهایی نمی‌توان بدون گردآوری بزرگترین نیروی ممکن از هواداران صدیق انقلاب، روبرو شد. و آنچه مطلوب است تنها رویارویی نیست، پیروز شدن است. هیچ انقلابی تاب شکست ندارد. برای ماندن و گسترده شدن و بالیدن، انقلاب باید پیروز شود، به هر قیمت که باشد، حتی با تجدید نظر در داوریها و در ارزیابی‌ها. در شرایط کنونی، تدارک پیروزی یگانه وظیفه دولت انقلابی است. اجرای این وظیفه نیاز به واقع بینی دارد. از مشت و چنگ و دندان، تا جایی که مبیّن اراده پیروزی است، می‌توان حرف زد. ولی خود پیروزی، عوامل و اسباب می‌خواهد، و در دنیای امروز پیشرفته ترین و کارآمدترین عوامل و اسباب که باید به دست کسانی به کار گرفته شود که به درستی، تحت نظمی ثابت و جاافتاده، از عهده‌اش برآیند.

انقلاب ایران، در داخل و خارج مرزها، امیدواریها و کینه‌هایی را برانگیخته و نیروهایی را به دوستی و پشتیبانی یا به تعرض و دشمنی واداشته است. در خط فاصل این دوستی‌ها و دشمنی‌هاست که انقلاب راه به سرمنزل مقصود می‌برد. در این باریکه راه است که انقلاب ایران متحدان راستین خود را می‌یابد و می‌تواند با اطمینان خاطر از آنان یاری بخواهد. در داخل، در برابر جبهه ضد انقلاب که امروزه عناصر لیبرال هم در حاشیه آن قرار گرفته اند و امکان دارد که به متن آن هم برسند، باید جبهه متحد همه نیروهای پیرو یا هوادار خط امام خمینی را به وجود آورد و به فعالیت واداشت. و اما در خارج، در برابر جبهه متحد ارتجاع و امپریالیسم در منطقه، باید اتحاد با الجزایر و لیبی و سوریه و یمن دموکراتیک و سازمان آزادی بخش فلسطین را به نحوی استوار پی ریزی کرد و در ورای آن از پشتیبانی مادی و معنوی اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی و همچنین جنبش کشورهای غیرمتعهد برخوردار گشت. تنها اجتماع این دو عامل داخلی و خارجی، به اضافه استواری در ایمان انقلابی، می‌تواند ما را به پیروزی رهنمون گردد. هرچه جز این گفته شود خیالبافی است یا تعصب، و به هر حال در برخورد با واقعیت همچون دود محو می‌شود.

باید جرأت نمود و بدون چشم پوشی از آرمانها و ایمان، سیاستی عملی در پیش گرفت. نباید گذاشت که پیشداوریها ما را، که در غرب کشور با مزدوران امپریالیسم می‌جنگیم، بر آن دارد تا در شرق آن کنیم که دلخواه آمریکا و همدستان اوست. یا پیشنهادهای مشخصی را که برای دور کردن ناوگان بیگانه از خلیج فارس و اقیانوس هند و کاستن از خطر درگیری عمومی داده می‌شود تخطئه کنیم و سرسری از آن بگذریم. امنیت ایران و رهایی ملت‌های دربند مانده منطقه در گرو عملی شدن این گونه پیشنهادهاست. دقت کنیم و بهتر بنگریم.

انقلاب ایران، برای پیروز شدن بر کرگسان امپریالیست و مزدوران داخلی شان، به یک سیاست خارجی جدّی نیاز دارد■

جامعهٔ هنری آناهیتا

آمادگی خود را در خدمت به هنر انقلاب اعلام میدارد

جامعه هنری آناهیتا در پاسخ به فراخوان حجت الاسلام خامنه‌ای امام جمعه تهران در مورد ضرورت شرکت هنرمندان در امر پیشبرد انقلاب و پاسداری از جمهوری اسلامی ایران طی نامه سرگشاده‌ای به عنوان نخست وزیر آقای محمدعلی رجائی آمادگی همه جانبه جامعه را در همکاری برای اعتلای هنر انقلاب اعلام داشته است.

امیدواریم پیشنهادات سازنده این جامعه در برپائی یک تئاتر ملی دائمی حرفه‌ای که هدف آن صرفا خدمت به انقلاب است مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد●

بقیه از صفحه ۳

تراژدی گواتمالا

نویسندگان و هنرمندان مترقی موسوم به "ساکرتی" (طلوع بود)، و سپس به دبیری بخش هنری ارگان کارگران انتخاب شد. هیوپرتو آلوارادو نه تنها رهبری برجسته سیاسی و دبیر کل کمیته مرکزی حزب کارگران گواتمالا بلکه نویسنده و شاعر سرشناسی بود. او بارها به علت فعالیت های انقلابی زندانی یا از کشور تبعید شد. تقریبا بیست سال مخفیانه فعالیت می‌کرد.

در دسامبر ۱۹۷۴ پیکر او را کنار جاده حومه پایتخت پیدا کردند. گواهان تایید کرده‌اند که در بدن سوراخ سوراخ شده وی نشانه‌هائی از شکنجه‌های بیرحمانه وجود داشته است.

این گزارش ها در مطبوعات سیستم جنایت رژیم وابسته به امپریالیسم

این گزارشها در مطبوعات سیستم جنایت رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا تأیید می‌کنند.

دیکتاتوری نظامی گواتمالا به کمک مشاوران آمریکائی هواپیمای مخصوصی انتخاب کرده‌اند که به "قبرستان عمومی" شهرت دارد. این هواپیما در سال پنجاه به وسیله یکی از رهبران ضد کمونیست برای تعقیب قربانیان ساخته شد.

مرگ هیوپرتو آلوارادو خشم عمومی مردم جهان را برانگیخت. رهبران احزاب کمونیست و کارگری در سراسر قاره آمریکا خطاب به تمام ملل بیانیه‌ای مبنی بر بازداشت قاتلین از جنایت و کمک به مردم گواتمالا در بازیافتن آزادیشان منتشر کردند. این بیانیه با امضای تنظیم کنندگان آن در سراسر جهان نشر یافت. در قسمتی از آن آمده است: "ما تمام ملل خاصه مردم قاره خودمان را مخاطب قرار داده و بطور جدی از آنان می‌طلبیم که با اقدامات فوری و قاطع خود به مبارزه مردم گواتمالا بپیوندند. خون رفقای شهید ما و هزاران قهرمان دیگر نباید هدر شود".

از کتاب "جنایات امپریالیسم"

بقیه از صفحه ۷

تحکیم صلح و پیشرفت...

زبرستم، به سود آزادی، استقلال، ترقی و رفاه همگانی است. به همین سبب، به علت اینکه این روند تاریخی سد راه تجاوزات امپریالیستی، مانع جدی در راه صدور ضد انقلاب به کشورهای انقلابی و در حال رشد است، با مخالفت محافل امپریالیستی روبرو شده است. و مخصوصا به همین سبب، به علت اینکه این روند تاریخی به سود رهائی خلقهای رزمنده و مبارز از زیر یوغ استعمار و نواستعمار امپریالیستی است مورد پشتیبانی جدی همه نیروهای صلحدوست، آزادیخواه و مترقی جهان است. یگانه سیاست معقول و واقع بینانه دوران ما سیاست صلح، همزیستی مسالمت آمیز، تنش زدائی، تحدید تدریجی مسابقه تسلیحاتی و نیل به خلع سلاح است. این سیاست واقعیت پرهیز ناپذیر زمان ماست، و بشریت راه دیگری برای زندگی و پیشرفت خود ندارد. به همین سبب نیز باید برای تحکیم صلح، پیشرفت تنش زدائی، ترقی و رفاه همگانی با پیگیری و قاطعیت علیه امپریالیسم مبارزه کرد●

بقیه از صفحه ۴

"سوسیالیسم دموکراتیک"...

در زمینه تئوریک خود مفهوم "سوسیالیسم دموکراتیک" فاقد اعتبار علمی است. زیرا تنها سوسیالیسم به معنای واقعی کلمه می‌تواند واقعا دموکراتیک باشد. تجربه سوسیالیسم موجود به درستی شهادت می‌دهد که نقص دموکراسی سوسیالیستی بنا استوار به کمال نرسیدن مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و ناکافی بودن درجه رشد سیستم اقتصادی و سیاسی جامعه مربوط می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان از اشکال و شرایط مختلف در اثبات اصول سوسیالیسم سخن گفت. برجسته کردن این تفاوت ها و مطلق کردن آنها ندیده گرفتن ارادی واقعیت و یا دریافت آشفته از آن است. نمی‌توان درخت سوسیالیسم را (در تئوری و پراتیک) به دو شاخه مخالف تقسیم نمود●

یادداشت:

۱ـ رهبران اپورتونیست راست بین الملل دوم در مرز قرن نوزده و بیست

تصحیح

در مقاله "توده‌های وسیع خلق مستضعف..." شماره گذشته صفحه ۳ ستون دوم سطر ۲۲، سطر زیر به ابتدای آن اضافه شود.

مردم از خود می‌پرسند، این آقایان که

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

یادآوری

خوانندگان و دوستان ارجمند و همه مراجع رسمی و غیررسمی می‌توانند به آدرس صندوق پستی ۱۱۱۷/۱۴۱۳۱ با "اتحاد مردم" مکاتبه کنند.

منتشر شد

انتشارات جمعیت ایرانی هواداران صلح:

"ویتنام از دیدگاه دادگاه نورنبرگ"

تألیف: ر. نامور

"اتحاد مردم"
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
آدرس: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹۵
تلفن: ۶۴۴۳۸۴